إغاثة الحائر
در فهـــم قاعدة
"من لم يكفر الكافر؛ فهو كـافر"

بقلم شيخِ عالم، محدثِ اسير ؛

ابومصعب ناصر بن حمد الفهد _ فک الله اسره _

ترجمه و حاشیه:

أبوالعباس الأنصـــــــاری

مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ التَّيْمِيُّ می گوید: از عَلْقَمَةَ بْنَ وَقَّاصٍ اللَّيْثِيّ شنیدم که گفت: از عُمَرَ بْنَ الخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بر روی منبر شنیدم که گفت: از رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنیدم که فرمودند: «إِنَّمَا الأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى، فمن كانت هجرته إلى الله ورسوله فهجرته إلى الله ورسوله و مَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى دُنْيَا يُصِيبُهَا، أَوْ إِلَى امْرَأَةٍ يَنْكِحُهَا، فَهِجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ»

همه أعمال به نیت بستگی دارد، و جزای هر کسی بنا بر نیت و قصدش می باشد، پس هر کس که هجرتش به سوی الله و رسولش باشد، پس هجرت او به سوی الله و رسولش است، و هر کس که هجرتش به خاطر رسیدن به متاعی از دنیا و یا ازدواج با زنی باشد، پس هجرت او نیز به سوی آنچه که به خاطرش هجرت کرده است می باشد.

"حدیث 1 بخاری"

مقدمه مترجم

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمدلله رب العالمين والصلاة و السلام على محمد النبى الأمين و على أمته أجمعين الى يوم الدين، اما بعد؛

أشهد أن لا إله إلا الله و أشهد أن محمدا عبده و رسوله..

اللهم اهدنا إلى ما تحبه و ترضاه..

اللهم يا مقلب القلوب؛ ثبت قلوبنا على طاعتک..

السلام عليكم و رحمة الله و بركاته..

شکر و سپاس فراوان برای الله متعال که مارا از بهترین امت ها قرار داده و به طاعتش رهنمون ساخته و ما را از کفر و تاریکی های جاهلیت نجات بخشیده است.

و ما را برای بزرگترین هدف موجود در عرصه ی وجود خلق کرده و مکلف نموده است و از این رو برای تحقق این هدف ثمین و سامی از ما خواسته که اقتداء به هدی و نهج انبیاء و مرسلین کنیم و در این راه، شک و شبهه ای و یا انحراف و شهوتی و یا تفریط و افراطی و یا نفاق و دورویی

و یا مداهنه و تراجعی و یا ظلم و ناحقی و یا شرک و بدعتی به خود راه نداده تا از رستگاران دنیا و آخرت و از واصلان به غایت گردیم.

در زمان انتشار جهالات و غیاب بسیاری از مسائل شرعی در محیط دینی و دنیوی مردم، قطعا افراط و تفریط در راه دین، از طرف سالکین، بسیار خواهد بود، از این رو شرع حنیف، قواعد محکم و ضوابطی منضبط نهاده اند تا از این انحرافات و انتکاسات در امان باشیم.

از مهمترین مسائلی که در آن غلو و تقصیر فراوان گشته است و اهل میانه روی و وسط غریب شده اند، مسائل اسماء و احکام است، همانطوریکه شیخ الاسلام ابن تیمیة می فرماید: اولین بدعت ایجاد شده در امت، مربوط به این مسائل بود که از طرف خوارج احداث شد.

یکی از موضوعات مرتبط به مسائل اسماء و احکام، قاعده "**من لم یکفر الکافر فهو کافر**" می باشد.

این قاعده همان ناقض سوم از نواقض اسلام است که شیخ الإسلام محمد بن عبدالوهاب رحمة الله علیه آن را در رسائلش ذکر کرده و چندین نفر از علماء بر اصل این قاعده، اجماع نقل کرده اند.

ولی باید دانست که این قاعده دارای شروط و توضیحات مهمی می باشد و اگر فهم صحیح از تفصیلات و توضیحات این قاعده صورت نگیرد قطعا شخص دچار انحرافات بزرگی در تطبیق آن می گردد به گونه ای که در غلو در تکفیر و تبدیع و یا تفسیق و تحریم و تسلسل در تکفیر و تکفیر به ناحق و .. می افتد.. نسأل الله الهدایة.

شیخِ علّامة، عالِم اسیر؛ عبدالعزیز الطویلعی (عبدالله بن ناصر الرشید) در این مورد می فرماید: (من **لم یفقه** ضوابط هذا الناقض أدَّى به إلى **التسلسل في**

التكفير، وهذا ما وقع لجماعات من **الغلاة** أبرزها الجماعة الإسلامية المسلحة في الجزائر بعد **انحراف** مسيرتها، والتي **هادنت الطواغيت** لتتفرغ **لقتال المجاهدين** في سبيل الله)؛ هر كس ضوابط اين ناقض و قاعده را فهم نكرده و نداند دچار تسلسل در تكفير خواهد شد، همانند جماعت هاى اهل غلو مثل الجماعة الاسلامية المسلحة در الجزائر بعد از اينكه از مسيرش منحرف شد و دست آتش بس با طواغيت داد تا بلكه با مجاهدان فى سبيل الله بجنگد.اهـ (مراجعه به؛ مسائل الاعتقاد ص 12)

در "**المقرر فى التوحيد**[1] ص 30" آمده است: هر كس ضوابط اين ناقض را نفهمد، دچار **تسلسل در تكفير** مى گردد.اهـ و همينطور در "**التقريرات المفيدة فى أهم أبواب العقيدة**[2] ص 58" آمده است كه؛ **عدم انضباط** در اين مساله منجر به **تسلسل در تكفير** و **موافقت با معتزلة!** مى گردد.اهـ نمونه بارز غلو در فهم اين ناقض، جماعة شكرى مصطفى در مصر و جماعت اسلامى الجزائر كه هردو به خاطر غلو و افراطشان منقرض شده و فقط بقايايى از أفكارشان در تعداد اندكى باقى مانده و از طريق روزنه هايى بسيار ريز به اين سو و آن سو نفوذ مى كند، و امروزه نيز نفراتى طلايه داران و سنگ به دوشان اين غلو و كج فهمى و انحراف هستند و با آراء و أفكار خود بلوا و فتنه هايى را در صفوف جوانان متمسک به منهج ايجاد نموده

[1] . نوشته شده توسط؛ هيئة البحوث و الافتاء للدولة الاسلامية. مترجم

[2] . منبع قبلى.

اند، که می توان به؛ أحمد بن عمر الحازمی و شاگردان و همفکرانش[3] اشاره نمود، شرّ این طایفه یک مدتی در حال شراره گرفتن بود که الحمدلله بار دیگر علمای مدافع اهل جهاد _ خاصتا علمای دولت اسلامی _ بودند که گوی سبق را از دیگران ربوده و شروع به خفه کردن این فتنه در نطفه اش نمودند، این نشان از اخلاص و صداقت این علماست که هم جلوی ملل کفر ایستاده اند و هم جلوی ملل انحراف و بدعت!!

می خواهم با کمک الله ذی الجلال، مختصری از تخبطات و انحرافات حازمیون را در فهم این قاعده و.. بیان کنم[4]؛

1. اختلاط و انحراف در مفهوم اصل دین، به گونه که؛ تکفیراعیان مشرکین را در ان داخل کرده اند، بر این اساس به عاذر می گویند که اصل دینش دچار اختلال و نقض شده است!!

در حالیکه تعریف اصل دین اینگونه است: (أصل دین الإسلام؛ الذی لا یصح الإسلام إلا به؛ **أصل وجود الله وربوبیته وإفراده بالعبادة واستحقاقه الکمال في الإجمال**)؛ اصل دین اسلام چیزی

[3] . امثال: أبوجعفر الحطاب و أبوعمر الکویتی و أبومصعب التونسی و... مترجم

[4] . این مطالب را کسانی باید بیشتر توجه کرده و بدانند و در آن تأمل کنند که تحت تأثیر حلقات حازمی و ابوجعفر الحطاب و همفکرانشان قرار گرفته و بر اساس آن برروی مردم و اهل علم، حکم ظالمانه می دهند، در این مقاله در رد بر این أفکار مختصرا اشاره ای می کنیم و اگر بعدا فرصتی فراهم شد مقاله ای مفصل در این موضوع تهیه خواهیم کرد. مترجم

است که اسلام صحیح نمی گردد الا با آن، و آن هم به صورت اجمالی؛ اصل وجود الله و ربوبیت و یگانگی ایشان در عبادت و مستحق کامل بودنِ مطلق را گویند.اهـ[5] کسانی در تعریف "أصل دین"، مسائلی را وارد می کنند که جزو آن نیست.

2. حازمی **تکفیر عاذر** را **در اصل دین** قرار داده است**!!** (مراجعه کنید به: إمعان النظر فی الرد علی الحازمی بن عمر ص 8" نوشته شیخ أبوعبدالرحمن عبیدة الأثبجی)

3. تکفیر عاذر را به صورت اطلاق بحث کرده و ضوابط و قواعد آن را رعایت نمی کنند و بلکه برای این بدعت خود تأصیل شرعی ادعا کرده و بنا می کنند، به گونه ای که ان را زیر مفهوم **"الکفر بالطاغوت"** بحث می کنند و تبعا به هرکس که عاذر باشد، می گویند که کفر به طاغوتش دچار اختلال و نقض گشته است، این بدعت اختراع شده توسط حازمی و همفکرانش است**!!**

به مقالات "الحازمی بین طرد الأصول و حقیقة نقضها" و "جند الطاغوت و مزالق الإستدلال (فی الرد علی ابی عبدالله السنی

[5] . به "مسائل الاعتقاد شرح نواقض الإسلام"، شیخ عبدالله بن ناصرالرشید الطویلعی – فک الله أسره –، ص142، و "تبصیر الحائر ببطلان اطلاق تکفیر العاذر"، شیخ ابومحمد العربی حفظه الله تعالی. مترجم

الکردی)" هر دو نوشته ی شیخ ابوخباب العراقی[6] حفظه الله تعالی و "تبصیر الحائر" نوشته شیخ ابومحمد العربی حفظه الله تعالی و ردود شیخ ابومیسرة الشامی حفظه الله تعالی [7]بر روی افکار حازمی مراجعه کنید.

4. حازمی اهل تقیه و فریب و نیرنگ است**!!** نزد عوام مردم چیزی می گوید و در جلسات خاص خود با شاگردانش چیزی خلاف آن را می گوید**!!**

5. حازمی در تونس، شیخ **ابن عثیمین** – رحمه الله تعالی – را به خاطر اینکه عاذر است، تکفیر نمود**!** به مصر که برگشت، به شیخ ابن عثیمین – رحمه الله تعالی– رحمت فرستاده و استرحام کرد**!!** مراجعه کنید به؛ **الفتوی التونسیة** للحازمی و ردود شیخ ابوعبدالله التونسی و ابوالوفاء التونسی بر روی حازمی.

6. در یک نوارش می گوید؛ بین **شرک قصور** و **شرک قبور** هیچ فرقی وجود ندارد، در نوار دیگری می گوید؛ بین شرک قصور و شرک قبور فرق است و به کسی که در این باره از او سوال پرسیده است، می گوید: جاهلی است که توحیدش را فهم نکرده است**!!**

[6] . از علمای خلافت اسلامی می باشد. مترجم

[7] . همانند مقاله " الحازمی بین کبیرة القعود و ضلال الجامیة". مترجم

7. در موضعی شرک قصور را همانند شرک قبور می داند، و تبعا عاذر هر دو را در یک مرتبه دانسته و تکفیر می کند، ولی خود در شرح "لمعة الاعتقاد" **طاغوت** بلاد الحرمین را **امیرالمؤمنین** می داند!!

8. شرعی بودن طاغوت بلادش سعودی را بیان کرده و هر کسی که علیه **طاغوت بلاد الحرمین** خروج کند را نیز **خوارج** می داند، و به خاطر همین **سعد الفقیه** را هم جزو خوارج بیان می کند!!

9. در دروسش تأصیل شرعی برای تکفیر خوارج بیان می کند و آنهارا کافر می داند!!

10. عملیات مجاهدین را در جزیرة العرب **فساد و إفساد** می داند و در سایت رسمی خود رسما بیان می کند!!

11. **طلب شفاعت** را از مجاهدی که برای استشهادی می رود، شرک اکبر می داند [8]و عاذرش را تکفیر می کند و .... با این رأی خود بلوا و فتنه هایی در صفوف جهاد راه انداخته است.

12. با دروس و مقالات و نوارهای خود نفراتی اهل غلو و تشدد و افراط در تونس و بلاد دیگر به بار آورد، همچون ابومصعب التونسی و ابومحمد التونسی و ابوجعفرالحطاب و... و برخی از داعیان و اهل توحید توسط این دسته دچار فتنه شدند!!

[8] . مراجعه به کتاب "القول السدید" نوشته حازمی. مترجم

13. اینان و همفکرانشان، مناط این قاعده را بر روی "وقوع در کفر" یا همان "ملابسه با کفر" می دانند، در حالیکه این درست نیست و منجر به غلو و کجروی می گردد.

در حالیکه شیوخ محقق من جمله؛ شیوخ دولت اسلامی، مناط این قاعده را بر روی "تکذیب نصوص" می دانند.

14. اینان قاعده "من لم یکفر الکافر فهو کافر" را بصورت مطلق زیر کفر به طاغوت بحث می کنند و تسلسل کرده و می گویند که عاذر به علت عاذر بودنش اصلا کفر به طاغوت ندارد!!

در "**التقریرات المفیدة**[9] ص 58" آمده است: قرار دادن این قاعده به صورت مطلق زیر أصل "کفر به طاغوت"، انحراف بسیاری در پی خواهد داشت.اهـ

15. حازمی شاگردان خود را که به دولت اسلامی هجرت کرده بودند، تحریک بر خروج علیه دولت اسلامی و مخالفت با امرای آن می نمود.

[9] . نوشته شده توسط؛ هیئت بحوث و افتاء دولت اسلامی، و نیز در ارتباط با این موضوع به مقاله "جند الطاغوت و مزالق الإستدلال" نوشته؛ شیخ ابوخباب العراقی حفظه الله تعالی مراجعه کنید. مترجم

16. حازمی اشعری ها را علی التعیین تکفیر می کند!.. هنگامی که از او در مورد امام ابن حجر رحمه الله تعالی پرسیدند! از جواب فرار کرده و گفت؛ با مرده ها کاری ندارم!!

17. اینان و همفکرانشان دولت اسلامی را دولت جهمیه و کافران می دانند. مراجعه کنید به مقاله "مناصرة الإخوة المأسورین فی دولة الجهمیة الکافرین"[10] نوشته ی :مصلحة التوحید (یکی از حازمیون)!!

18. اینان شیوخ دولت اسلامی را جهمی و یا کافر می دانند!! مراجعه کنید به؛ " مناصرة الإخوة المأسورین فی دولة الجهمیة الکافرین" نوشته ی؛ مصلحة التوحید الحازمی! و "اعلام النکیر علی فرقة **البنعلی** الجهمیة الحمیر" نوشته ی؛ طالب علم الحازمی! و یا مقاله؛ "کشف ما ألقاه إبلیس علی قلب **الأثبجی** من الکذب و التدلیس" نوشته؛ أبوعبدالرحمن القاسمی!!

19. افرادی که تحت تأثیر این جماعت قرا گرفته و آراء آنها را دنبال کرده و حلقات و نوارهایشان را گوش فرا داده و تتبع می کنند، بسیار بر روی ظن و گمان، حکم تبدیع و یا تفسیق و یا

[10] . این مقاله بعد از اینکه دولت اسلامی اشخاصی همچون ابومصعب التونسی و ابوجعفر الحطاب را دستگیر نمود، نوشته شده است! فقط به نام آن بنگرید، مفهومش را در می یابید!!

خائن بودن مخالفین خود را می دهند و با لازم اقوال و از روی تخمین و تخرصات و ظن و گمان حکم صادر می کنند!! نسأل الله العفو و العافیة!

20. جالب اینجاست که این غلات و تندروهای گمراه و نیز کسانی که فریب آراء اینان را خورده اند و سنگ حلقات اینان را به دوش می زنند، این عقیده ی خبیث را به عنوان **عقیده ی دولت اسلامی و علمایش** معرفی می کنند!! سبحانک هذا بهتان عظیم!! هر کسی که تتبع اخبار و جریانات و مقالات کند می داند که عقیده ی دولت اسلامی با این آراء و افکار غلات عصر بسیار فرق می کند بلکه علمای دولت اسلامی بیشترین ردود را بر روی حازمیون و حطابیون نوشته و بلکه دسته ای از این غلات را در داخل دستگیر و متوقف نمودند!!

بعد از اینکه غلو و تندروی و کجروی این دسته و همفکرانشان و از همه ناراحت کننده تر و نگران کننده تر؛ تمایل بعضی از داعیان و برادران به آراء حازمیون و حطابیون و خواندن مقالات و گوش دادن به نوارها و حلقات آنها را در این موضوع دیدیم، بر آن شدیم که به خاطر دفاع از سنت نبوی و ضوابط شرعی، از این طایفه و افکارش بر حذر کرده و رساله ای نافع و مختصر، مقاله ای ماتع و مفید از عالمی سرشناس و امامی از أئمه علم در عصر انتشار جهل، شیخِ علامه، محدّثِ اسیر، حافظ نه کتاب حدیث، ناصرِ سنت و شریعت در مقابل شرک و بدعت – نحسبه و الله حسیبه –، أبومصعب ناصر بن حمد الفهد فکَّ الله أسره و حفظه الله من کل سوء و

ادّخره لأيام القادمة، ترجمه کرده و بعضی مطالب لازم را در به عنوان تعلیق، درحاشیه آن آورده تا برادران و خواهران دینی از آن استفاده نموده و در فهم اشتباه این ناقض نیافتاده و از اهواء شیطان در فهم و تطبیق آن در امان بمانند، و در آخر: در زمانی که مجهولانِ قلم به دست، زیاد گشته اند باید علم را از معروفان قلم و سلاح به دست گرفت!!

با این همه که الله می داند که این بنده فقیر قصور فراوان در ناحیه درون و برون خود دارد و نالان از کوتاهی خود است و لیاقت ورود به عرصه ی اهل قلم را ندارد، ولی چه کند که قلّت أنصار و کثرت خصوم او را مکره به راندن قلم در صد از سبیل اهل جهالات، ساخته و لسان حالش گفته ی ابن الوزیر یمانی رحمه الله است که چه زیبا می فرماید:

(وقد قصدت وجه الله تعالى في الذّبّ عن السنن النبوية والقواعد الدينية, وليس يضرّني وقوف أهل المعرفة على مالي من التّقصير, ومعرفتهم أنّ باعي في هذا الميدان قصير, لاعترافي بأني لست من نقّاد هذا الشأن, لا من فرسان هذا الميدان. لكني **لم أجد من الأصحاب من تصدّى لجواب هذه الرسالة**, لما يجرّ إليه [ذلك] من سوء القالة, فتصديت لذلك من غير إحسان ولا إعجاب, ومن عدم الماء تيمّم بالتراب, عالماً بأني وإن كنت باري قوسها ونبالها, وعنترة فوارسِها ونِزالها, فلن يخلو كلامي من الخطأ عند الانتقاد, ولا يصفو جوابي من الكدر عند النّقاد.

فالكلام الذي لا يأتيه الباطل من بين يديه ولا من خلفه هو: كلام الله الحكيم, وكلام من شهد بعصمته القرآن الكريم. وكلّ كلام بعد ذلك فله خطأ وصواب,

وقشر ولباب. ولو أنّ العلماءِ رضي الله عنهم تركوا الذّبّ عن الحقّ خوفاً من كلام الخلق: لكانوا قد أضاعوا كثيراً, وخافوا حقيراً.

وأكثر ما يخاف الخائض في ذلك أن يكل حسامه في معترك المناظرة وينبو, ويعثر جواده في مجال المحاجة ويكبو, فالأمر في ذلك قريب: إن أخطأ فمن الذي عُصم, وإن خُطىء فمن الذي ما وُصِم؟.

والقاصد لوجه الله تعالى لا يخاف أن يُنقد عليه خلل في كلامه, ولا يهاب أن يُدل على بطلان قوله, بل يحبّ الحقّ من حيث أتَاه, ويقبل الهُدى ممن اهداه, بل المخاشنة بالحقّ والنّصيحة, أحبّ إليه من المداهنة على الأقوال القبيحة, وصديقك من [صَدَقك] لا من صدّقك!!!) انتهى كلامه

برای حفظ ارزش ادبی و اخلاقی داخل جمله امام، از ترجمه آن خودداری می کنم..

هرچه در این رساله مطابق قران و سنت دیدید و خیر یافتید، شاکرانه بپذیرید و برای صاحبش استغفار کنید و هر چه که در آن از اشتباه و نقص ملاحظه کردید، عاذرانه بپذیرید و باز هم برای صاحبش استغفار کنید و بدانید که؛ الله متعال به جز کتاب خود، هیچ کتابی را کامل قرار نداده است.

أسأل الله أن يتقبل منا هذا بفضله و كرمه و لا يجعل فيه شيئا لغيره و أن يجعل هذا العمل نصرة له و لدينه و للمجاهدين فى سبيله و اسأله ان ينصر المجاهدين فى كل مكان و ان يؤلف بينهم و ان يفرج عن اسرى المسلمين فى كل مكان و أن يثبتنا على طاعته حتى نلقاه.

والسلام عليكم و رحمة الله و بركاته ..

أخـــوكم أبوالــعباس..

1437 من هجرة المصطفى صلى الله عليه و سلم إلى المدينة..

متن مؤلف – فک الله اسره –

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله، والصلاة والسلام على رسول الله وبعد:

قاعدة ی "**من لم يكفر الكافر فهو كافر**"[11] قاعده ی معروف و مشهوری است.

[11] . هر کسی کافری را تکفیر نکند خود کافر است. مترجم

این قاعده، همان ناقض سوم از نواقض اسلام است که امام محمد بن عبدالوهاب رحمه الله تعالی آن را ذکر کرده[12] و در موردش می فرماید: (الثالث: من لم یکفر المشرکین[13] أو یشك في کفرهم أو صحح مذهبهم کفر[14]).

[12] . امام آن را در رسائلش (الدرر السنیة 2/ 266 و الرسائل الشخصیة، رسالة الامام محمد بن عبدالوهاب الی محمد بن فارس، 1/ 213) ذکر کرده و بعد از ایشان نیز شاگردان و نوادگانش آنها را در کتب و مقالاتشان بحث نموده و سپس به عنوان رساله ای مجزّا به نام (نواقض الاسلام العشرة) چاپ شده و هنوز هم در دانشگاه ها و حلقات توحید و ایمان، تدریس می گردد و علمای بسیاری این رساله را شرح داده اند. مترجم

[13] . شیخ علی الخضیر – فک الله اسره – در "مذکرة فی شرح نواقض الاسلام ص 8" می فرماید: (الف و لام در "المشرکین" برای عهد است و دوصنف را بیان می کند: 1 – مشرک اصلی که منتسب به قبله نیست. 2 – مشرک مرتدی که کفرش ثابت شده است و از کسانی می باشد که لا اله الا الله می گویند، یعنی منتسب به قبله است). اهـ مترجم

[14] . هرکسی مشرکین را تکفیر نکند و یا در کفرشان شک کرده و یا مذهب مشرکین را صحیح بداند، کافر شده است. مترجم

ولی باید دانست که؛ **این قاعده بر اطلاق و عموم نیست** بلکه **تفصیلاتی** دارد که هر کس **غافل** از آن باشد در **باطل** افتاده و مسلمانان را **به ناحق** تکفیر خواهد کرد[15] و یا تکفیر کفار اصلی را رها خواهد کرد.

تفصیل این قاعده عبارت است از:

در قدم اول باید دانست:

اصل در این قاعده [16] از جهت ملابسه قولی و یا فعلی و یا اعتقادی با کفر و افتادن در کفر نیست**!** بلکه از جهت **رد اخبار شرعی و تکذیب**

[15] . همانند غلات و خوارج معاصر که بدون رعایت قواعد و ضوابط این قاعده دچار غلو و سرگشتگی در فهم آن شده و دچار تسلسل در آن شده و تکفیر و تبدیع و تفسیق به ناحق می کنند. مترجم

[16] . شیخ ناصر الفهد فک الله اسره در اینجا بحث مناط و علت حکم در این قاعده را می کند، و علتِ صحیحِ این قاعده را بیان می کند و علمای اصول گفته اند که: "ان الحکم یدور مع علته وجودا و عدما؛ حکم از لحاظ بودن و نبودن همراه با علتش است." پس این علت هرگاه به وضوح تمام ثابت شد که در شخص وجود دارد، در آن هنگام حکم این قاعده آن شخص را نیز شامل خواهد شد والا شامل نمی شود، و این شامل شدن نیز از لحاظ آشکار و مخفی بودن در حالت های مختلف فرق می کند، مثلا؛ آشکار بودن و وضوحی که این قاعده در ارتباط با کفار اصلی و مرتدین به کفر اصلی دارد، در ارتباط با کسانی از منتسبین به اسلام که در کفر افتاده اند، ندارد، پس رعایت ظهور و خفاء در این قاعده ضروری است. مترجم

آن است[17]، بطوری که اگر کسی کافری را تکفیر نکند به منزله تکذیب اخبار وارد شده در مورد تکفیر آن شخص باشد، پس بنابر این باید اخبار

17171717 . این قول صحیح بوده و مطابق با اصول اهل سنت و جماعت است و علمای کبار امت نیز اساس این قاعده را بر روی تکذیب نصوص شرعی بیان کرده اند، همانند؛

امام القاضی ابوبکر ابن العربی و القاضی عیاض رحمهما الله تعالی هر دو در "الشفاء 602/2 و 603"، و شیخ الإسلام ابن تیمیة در "الصارم المسلول علی شاتم الرسول"، و امام فقیه منصور البهوتی رحمه الله در "کشاف القناع"، امام عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب رحمهم الله تعالی در "الدرر السنیة"، امام حمود بن العقلاء الشعیبی رحمه الله در "الفتاوی" اشاره می کنند که مناط این قاعده بر روی "تکذیب نص" است.

و شیخ علامة عبدالعزیز الطویلعی (یا همان؛ فرحان بن مشهور الرویلی و اسم دیگرش؛ عبدالله بن ناصر الرشید) فک الله اسره در "مسائل الإعتقاد شرح نواقض الاسلام ص12" می فرماید: (مرجع هذا الضابط إلی **التصدیق بالنصوص**، والقبول لأحکام الله عز وجل، فمن لم یکفر من کفرهم الله فقد ردَّ علی الله حکمه، وامتنع عن العمل به، وکذَّب خبره وعاند أمره)؛ مرجع این قاعده به سوی تصدیق نصوص شرعی و قبول اخبار و احکام الهی است، پس هرشخص کسانی را که الله تکفیرشان کرده است، تکفیر نکند، به منزله رد حکم الله و امتناع از عمل به نصوص شرعی و تکذیب خبر الهی و عناد در مقابل امر شارع می باشد.اهـــ

و نیز شیخ ابومحمد العربی حفظه الله در "تبصیر الحائر ببطلان إطلاق تکفیر العاذر" و شیخ مجاهد ترکی بن مبارک البنعلی حفظه الله در "الکوکب الدری المنیر" اشاره به همین مطلب دارند.

و شیخ ابومحمد عاصم المقدسی در "الرسالة الثلاثینیة ص 211" می فرماید: (اصل این قاعده و دلیلی که این قاعده بر روی آن برپاست، این قول الله متعال است؛ {و ما یجحد بأیاتنا إلا الکافرون} و این فرموده الله متعال؛ {فمن أظلم ممن کذب علی الله و **کذّب بالصدق إذ جاءه** ألیس فی جهنم مثوی للکافرین}، و دلایلی از این باب که همگی دلالت می کنند بر کفر کسی که چیزی ثابت شده از **احکام و أخبار شرع را تکذیب** کند). اهـ

و نیز شیخ حامد بن محمد در "فتح الله الحمید المجید134/1" و شیخ احمد بن محمد الشریف در "أوضح المسالک" وشیخ علامة ابن عثیمین رحمه الله در "مجموع الفتاوی 181/3" و شیخ علامة ابن باز رحمه الله در "مجموع الفتاوی 231/28" و شیخ علامة بکر أبوزید در "الرسائل 100/30" و شیخ مجاهد ابوخباب العراقی حفظه الله در "جند الطاغوت و مزالق الاستدلال (فی الرد علی ابی عبدالله السنی الکردی)" و هیئة بحوث و افتاء للخلافة الاسلامیة در "المقرر فی التوحید" و "التقریرات المفیدة فی أهم أبواب العقیدة" و شیخ ابوعبدالرحمن عبیدة الإثبجی در "إمعان النظر فی الرد علی الحازمی بن عمر"، همگی مناط این قاعده را بر روی "تکذیب نصوص شرعی" بیان کرده اند، بر خلاف کسانی که مناط آن را بر روی "وقوع در کفر" نهاده اند.

عدم تنقیح صحیح مناط و علت این قاعده و قرار دادنش بر روی "وقوع در کفر" یا همان "ملابسه قولی یا فعلی با کفر" منجر به غلو و الزامات باطل و تسلسل در تکفیر می گردد، برای همین به صورت مختصر به تفاوت بین آثار این دو مناط **"تکذیب أخبار و نص شرعی"** و **"وقوع در کفر"**، اشاره می کنیم:

1. از لحاظ اقامه حجت و تبیین و تعریف: مناط **"وقوع در کفر"** قبل از اقامه حجت و تبیین، در عاذر وجود دارد، ولی بعد از تبیین اسم و حکم برایش

ثابت می شود! در حالیکه مناط "**تکذیب نص**" بعد از اقامه حجت و تبیین رخ می دهد، زیرا هنگامی که نص و اخبار شرعی وارد می گردد و شخص از آن ها باخبر می شود و سپس تکذیب می کند در آن هنگام است که در مناط و اسم و حکمش می افتد. **تکذیب و جحد نصوص شرعی بعد از معرفت و اقرار به آن رخ می دهد،** برای همین بعد از ورود آیات و أخبار الهی بحث شده است؛{و كذّب بالصدق إذ جاءه أليس فی جهنم مثوی للكافرين} .. مادامیکه شخص اعتراف به معرفت نص وارده و ردّ و تکذیبش بعد ورود نکند، نمی توان با لازم قول و مذهبش او را تکفیر کرد به گونه ای که گفت: چون تو فلانی را تکفیر نمی کنی پس حتما آیات دالّ بر تکفیر او را انکار می کنی!!.. این طور صحیح نیست.. چراکه لازم قول و مذهب، به عنوان مذهب شخص محسوب نمی شود، مگر در کفر بسیار صریح همانند یهود و نصاری که متوقف در تکفیرشان غالبا، مکذب و شاکّ در نصوص می باشد. (مراجعه کنید به "الرسالة الثلاثينية ص 212 و 213")

2. از لحاظ تسمیة قبل از تعریف و تبیین و اقامه حجت؛ کسی که مناط آن را بر روی "**وقوع در کفر**" می نهد، اسم عاذر و متوقف در تکفیر معین را در هر حالتی و بدون رعایت تفصیلات، "**کافر**" ویا "**واقع در کفر**"و یا "**غلات جهمية**"، یا "**جهمية**"و یا "**مرجئة**"، یا هم "**غلات مرجئة**"، یا هم "**ضالٌ خبيث**" می گذارد!! أما اگر مناط آن بر روی "**تکذیب نص**" باشد تسمیة و احکام متوقف و عاذر در هر حالتی طبق تفصیلات علماء فرق خواهد کرد، در ادامه به این تفصیل بین تسیمة عاذر در حالات مختلف اشاره خواهیم نمود.

---

3. اگر مناط قاعده بر روی "وقوع در کفر و ملابسه با آن" باشد، پس هر عاذری در کفر افتاده است و مرتکب کفر گشته است، پس بنابراین عاذرین تکفیر نوع (تکفیر فعل یا مطلق یا طائفه) شده و طایفه ی کفری دانسته می شوند!! این سخن را هیچ عالمی نگفته است! حتی شیخ الاسلام این فتوا را در مورد مرجئة هم نداده است بلکه حتی اجماع علما را بر عدم تکفیر مرجئة نقل می کند! (مراجعه کنید به؛ مجموع الفتاوی 351/3 و 347/23) .. هیچ عالم معتبر معاصری نگفته است؛ عاذرین، به خاطر وقوعشان در کفر، همگی تکفیر نوع می شوند و بعد از اقامه حجت و تبیین تکفیر عین می گردند!! اگر بر این اساس باشد، باید علمایی را که قائل به عذر به جهل می باشند را طایفه ی کفری دانست و آنها را تکفیر علی النوع کرد چراکه در کفر افتاده اند (و به قول حازمیون و ابوبلال الحربی و ابوعبدالله المنصور و الغامدی و... وقوع عاذر در کفر، أمری مجمع علیه!!!!! است!)، اگر بر این اساس باشد باید أکثر أمت را که به خاطر کمبود علم و فُشُوّ جهل و نااهل بودن در این مسأله، تکفیر نمی کنند را طایفه ی کفری دانست! همانند غلات معاصر و خوارج قدیم که قائلند أکثر أمت در کفر افتاده اند.!! و یا اینکه بر این اساس گفت؛ عاذرین به خاطر وقوعشان در کفر، کفر به طاغوتشان خدشه دار و مختل گشته است و پس به اجماع امت آنها کافرند!! همانند غلات و خوارج عصر!! – والعیاذ بالله تعالی – این همان غلوی است که علمای دولت اسلامی با آن جنگیده اند و داعیان به طرفش (همچون ابوعمر الکویتی و ابوجعفر الحطاب و ابومصعب التونسی و..) را متوقف ساخته و ردودی بر آنها نوشته اند.

شیوخی همچون علی الخضیر و ناصر الفهد و حمد الحمیدی و شیوخ دولت اسلامی و أمثالشان هیچ کدام سخن اینگونه نگفته اند، بلکه از لحاظ عملی و رفتاری نشان داده اند که چگونه با علمایی که قائل به عذر به جهل در شرک أکبر بوده اند رفتار نموده اند!! در ادامه به نمونه هایی از این تعامل اشاره خواهیم نمود.

4. اگر عاذر به خاطر عاذر بودنش، وقوع و ملابسه قولی یا فعلی با کفر کرده است، چه نیازی است برای تکفیر نمودنش به قاعده "من لم یکفر الکافر فهو کافر" احتجاج و استدلال شود؟.. او که به قول اینان، در کفر افتاده است، پس برای تکفیرش اقامه و استتابه کافی است و نیازی به استدلال به این قاعده نیست! شاید برای کسی سوال پیش آید و بگوید: اگر عاذر و متوقف در تکفیر کافر، مناطش بر وقوع در کفر نیست، پس چرا بعد از تبیین و تعریف و ازاله شبهات تکفیر می گردد؟جواب: **اولا**؛ وقوع در کفر به عنوان علت مطلق و عام در این قاعده نیست، یعنی همیشه و در هر حالتی نمی توان گفت عاذر در کفر افتاده است، بلکه علت عام و اصلی آن "تکذیب نصوص شرعی" است. **ثانیا**؛ بعضی از مسائل خلاف شرع هستند، ولی فی ذاته کفر نیستند (مانند بعضی بدعت ها و مخالفت با بعضی از سنت ها) و اگر برای مخالف، بدعت و یا اشتباه بودن آن تبیین گردد و اشکالاتش در آن رفع شده و اقامه حجت شود ولی بعد از آن قبول نکرده و تکذیب این دلایل شرعی نماید و أخبار صحیح و قطعی شرعی در ارتباط با آن مسأله را ردّ نماید، تکفیر می گردد، شیخ الإسلام رحمة الله علیه در مجموع الفتاوی 346/23 ذکر می کند که برخی از مسائل با این همه مربوط به اعتقاد می باشند ولی؛ **لا کفر فیها بالإتفاق**: به اجماع علماء کفری بر روی آن مترتب

نمی گردد.اهـ پس لزوما نمی توان گفت که هر مسأله ی مخالف عقیده صحیح، فی ذاته کفر است!، **ثالثا؛** علماء در کتب و فتاوای خود، برای بعضی از أمورات غیر کفری که مخالفت با سنت و هدی رسول الله صلی الله علیه و سلم، استتابه را ذکر کرده اند، به این معنی که؛ دلایل شرعی در باطل بود عمل آن شخص برایش بیان می گردد و از او طلب می شود که از این کار و قولش توبه کند و اگر آن شخص این دلایل را رد نموده و تکذیب کرده و توبه نکند، کشته می شود! (مراجعه کنید به؛ "مجموع الفتاوی" شیخ الإسلام ابن تیمیة رحمه الله تعالی) **رابعا؛** إمکان دارد عالمی از روی تأویل، در یک مسأله اعتقادی، خطا کرده و مجتهد و معذور و مأجور دانسته شود ولی بعد از اینکه شبهه اش رفع شد و اقامه حجت شد، اما او عناد کرده و حق را قبول نکرد، تکفیر گردد. (مراجعه کنید به؛ فتاوی اللجنة الدائمة 3/ 174، فتوای شماره 9272).

5. قرار دادن مناط قاعده بر روی "وقوع در کفر" باعث تکفیر بر اساس لازم قول و مآلات همانند اتهام؛ **عدم کفر به طاغوت!!** خواهد شد.
6. قرار دادن مناط قاعده "من لم یکفر الکافر فهو کافر" بر روی " وقوع در کفر" باعث تسلسل در این قاعده می گردد، چون به قول اینان: **عاذرِ اوّل**، قطعا در **کفر** افتاده است! به خاطر شکّش در کفر کافر!

و هر کس که در کفر عاذر أول و وقوع این کفر در او، شک کند، هم در کفر افتاده است! چون شک در کفر، کفر است!

پس **عاذر دوم** هم در کفر افتاد! ولی کفرش از کفر عاذر اول خفی تر است!

هر کس که در کفر عاذر دوم و وقوع کفر در او شک کند، او نیز در کفر اتاده است!

چون شک در کفر، کفر است!

پس **عاذر سوم** هم در کفر افتاد! ولی کفرش از کفر عاذر دوم مخفی تر است!

کسی که بگوید عاذر سوم در کفر نیافتاده است، انکار کفر کرده و شک در آن نموده است!

و شک در کفر و انکار آن، کفر است!

پس **عاذر مرتبه ی چهارم** هم در کفر افتاد! ولی میزان وضوح کفرش از کفر عاذرین مراتب قبلی کمتر است!

و همینطور اگر ادامه دهد، نهایتی نخواهد داشت و قائل خواهد شد به این که عاذرین به ترتیب در کفر افتاده اند، و این همان مذهب معتزله بغداد است!!

شاید فقط بتواند بگوید: میزان کفر هر مرتبه ای از مرتبه ی قبلی پایین تر و مخفی تر است!! .. بالآخره همه آنها در کفر افتاده اند، میزان وضوح و خفای آن اهمیتی ندارد مگر در هنگام اقامه حجت!

شیوخ دعوت و علمای دولت اسلامی از این غلو و اشتباه در تنقیح مناط این قاعده، جلوگیری کرده تا مبادا این تسلسل رخ ندهد. (مراجعه کنید به؛ حلقه "**شرح قاعده من لم یکفر الکافر فهو کافر**" شیخ مجاهد أبومالک أنس النشوان التمیمی – تقبله الله فی الشهداء –، "**تبصیر الحائر ببطلان إطلاق تکفیر العاذر**" نوشته؛ شیخ ابومحمد العربی، و "**التقریرات المفیده فی أهم أبواب العقیدة**" تهیه شده توسط؛ هیئت بحوث و إفتاء دولت اسلامی). مترجم

وارد شده در تکفیر صحیح و متفق علیه و محل اجماع[18] باشد، و باید کسی که تکفیر کافر نکرده، رد کننده ی این اخبار باشد! [19]

چرا که اسباب کفری یک نوع و یک عدد نیست و افتادن در آنها نیز یک مرتبه ی یکسان نیست![20]

---

[18] . اگر این قید رعایت نگردد باید مسائل کفری که بر رویشان اجماع وجود ندارد و محل خلاف علماست نیز در این قاعده وارد گردد (مراجعه شود به "تبصیر الحائر ص 72") برای همین ائمه اهل سنت این قاعده را در مسائل کفری قطعی الثبوت و مجمع علیها بحث کرده اند. مترجم

[19] . همانطوری که می دانیم این قاعده در هنگام تنزیل بر أعیان دارای شروط و ضوابطی است، و هنگام تنزیل و اجرای آن بر روی فرد معین، باید ثبوت شروط و انتفاء موانع در نظر گرفته شود. (مراجعه کنید به؛ "الرسالة الثلاثینیة ص 223")

شیخ علی الخضیر فکّ الله اسره در "مذکرة فی شرح نواقض الاسلام ص 6" می فرماید: (در تکفیر هر کسی که مشرکین را تکفیر نمی کند، دو شرط لازم است: 1. کفر مشرکین برای او از کتاب و سنت، تبیین گردد، اگر باز هم تکفیر نکرد، کافر می شود، شیخ سلیمان بن عبدالله این را در مجموعة التوحید ذکر کرده است. 2. جاهل و یا در مظنه جهل به کفر مشرکین نباشد، اگر در مظنه جهل به کفر مشرکین نباشد و یا جاهل به کفر مشرکین نباشد و از طرف دیگر مشرکین را تکفیر نکند، کافر می گردد).اهـ مترجم

[20] . اسباب کفری از لحاظ معلوم و آشکار بودن در یک مرتبه واحد نیستند و نمی توان در مورد آنها به یک نظر نگریتست و حکم داد، شیخ ابوعبدالرحمن عبیدة الاثبجی می گوید: هرکسی که ادعا کند تمامی صورت های شرک، برای همه خاص و عام، معلوم و آشکار است، او دروغگوست، دروغگوست، دروغگوست!!، چراکه این امر برای

پس برای بیان این امر باید تفریقی بین اسباب کفری قائل شد، این تفریق نیز به **دو دسته** تقسیم می گردد:

قسم أول: کافر أصلي:

همانند یهودی و مسیحی و مجوسی و امثالشان[21]، هرکسی چنین کافری را تکفیر نکند ویا در کفرش شک کند ویا مذهبش را صحیح بداند؛ به اجماع علماء کافر است، همانطور که این اجماع را چندین نفر از اهل علم نقل کرده اند[22]، به خاطر اینکه در این حالت نصوص شرعی وارد شده در

بسیاری از اهل علم و خواص مختلط و مخفی گشته، چه رسد به عوام بیسواد مردم**!** (مراجعه کنید به؛ "إمعان النظر ص 9"). مترجم

[21] . این دسته بر اساس آیات بسیار الهی و احادیث فراوان نبوی، کافرند و علمای بسیاری بر کافر بودن اینان اجماع نقل کرده اند، همانند: ابن حزم در مراتب الاجماع ص 119، شیخ الاسلام ابن تیمیة در مجموع الفتاوی و قاضی عیاض در الشفاء. مترجم

[22] . این اجماع را دسته ای از علماء نقل کرده اند و در موردش سخن گفته اند، همانند: امام ابن تیمیة رحمه الله تعالی که در مجموع الفتاوی 27/ 464 می فرماید: (وَمَنْ لَمْ يُحَرِّمْ التَّدَيُّنَ – بَعْدَ مَبْعَثِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ – بِدِينِ الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى **بَلْ مَنْ لَمْ يُكَفِّرْهُمْ وَيُبْغِضْهُمْ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ بِاتِّفَاقِ الْمُسْلِمِينَ**)؛ هرکسی بعد از بعثت رسول الله صلی الله علیه و سلم التزام به دین یهود و نصاری را حرام نداند، بلکه آنها را تکفیر نکند و بغض آنها را نداشته باشد به اجماع تمامی مسلمانان چنین کسی مسلمان نیست.اهـ

مورد بطلان عقیده غیر مسلمین و کفر هر کسی که بر روی دینی به غیر اسلام است را **رد کرده و تکذیب** نموده است.[23]

و امام عبدالله ابابطین رحمه الله تعالی در الدرر السنية (70-69/12) می فرماید: (وقد **أجمع المسلمون** على كفر من لم يكفر اليهود والنصارى أو شك في كفرهم ونحن نتيقن أن أكثرهم جهال)؛ به تحقیق تمامی مسلمانان اجماع دارند بر کافر بودن هر کس که یهود و نصاری را کافر نداند و یا در کفرشان شک کند، و ما یقین داریم که اکثر یهود و نصاری جهل دارند و جاهل می باشند.اهـــ مترجم

[23] . در فتاوی اللجنة الدائمة 151/2 در مورد تکفیر کفار اصلی و کمونیست ها و امثالشان آمده است: (**فهؤلاء لا شبهة في كفرهم ولا في كفر من لم يكفرهم**)؛ این کفار هیچ شبهه ای در کافر بودنشان و کافر بودن کسی که آنان را کافر نداند، وجود ندارد.اهـــ

ولی با این همه، دسته ای پیدا می شوند که با وجود منتَسَب بودن به علم و شریعت**!** و ادعای **مکتب قرآن** و دفاع از اسلام**!** و با وجود زندگی کردن در بین مسلمین و تواجدشان در مظنه ی علم و آگاهی نسبت به دلایل دلالت کننده بر تکفیر یهود و نصاری، باز هم جهال یهود و نصاری را به ادعای تأویلاتی تکفیر نمی کنند**!!** در حالیکه این مسأله جزو مسائل ظاهرة و آشکار است، حتی خود یهودی و نصاری بلکه کودکان یهود و نصاری هم می دانند که ما آنها را کافر می دانیم**!** .. تأویل در مسائل معلومٌ من الدين بالضّرورة و مجمع عليه و واضح و صریح قابل قبول نیست، همانطوریکه قاضی عیاض و علمای دیگر بیان نموده اند، پس مانع از تکفیرشان نمی گردد والعیاذ بالله تعالی. مترجم

قسم دوم: مرتد از إسلام:

این حالت نیز **دو قسمت** است:

❖ **قسمت أول:** هرکسی که کفر و ارتدادش را آشکار کرده و اعلام کند که از دین اسلام به دین یهودیت و یا مسیحیت و یا إلحاد و کمونسیتیت[24] انتقال یافته است،

[24] . برخی از گروه های مسلح کرد همانند؛ ypg و pyd و pkk، که علنا در دین کمونیسم و إلحاد داخل گشته اند و پایبند به أصول و مبادئ آن هستند و به صراحت با دین اسلام و سنت رسول الله صلی الله علیه و سلم می جنگند و با پیروان راه صحابه مبارزه و با مجاهدین راه الله متعال دشمنی می کنند و هر کسی که از مردمِ کُرد، ملتزم و متمسک به شریعت و پایبند به سنت باشد را اذیت کرده و مورد تهدید قرار می دهند، صبح تا شب و هر لحظه به کمونیستیت دعوت می دهند و از این طریق بسیاری از جوانان کرد را گمراه ساخته و در دایره ارتداد انداخته و آنها را به ادعای دفاع از ملّیت و نژاد و زبان، از خانه و کاشانه آواره کرده و به کوه ها کشانده اند و سرانجام آنها را به هلاکت و کشته شدن در راه کفر و الحاد می اندازند.. هنوز هم این سرطان بدخیم در حال نفس کشیدن و فعالیت است.. متأسفانه و هزار تأسف! حتی برخی از ملاها و منتسبین به علم و ائمه ی مساجد نیز از آنان حمایت می کنند و یا پیروزی های آنها علیه مسلمین را تبریک می گویند – قبحهم الله – .. سبحان الله! با این موقف خود، همچون بلعام باعورا از دین مرتد می گردند و عذاب الله را به جا می خرند – والعیاذ بالله تعالی – ... به امید الله متعال این شرذمة ی ذلیل و خوار، آخرین نفس هایش را می کشد و چاقوی برّان مجاهدین روی حلقوم خبیثش احساس می شود، شیخ بن باز

رحمه الله تعالی در "مجموع الفتاوی 1/ 269"، در مورد کسانی که به سوی کمونیستیت و اشتراکی و الحاد دعوت می دهد، می فرماید: بما ذکرناه من الأدلة القرآنية، وإجماع أهل العلم، يعلم السائل وغيره، **أن الذين يدعون إلى الاشتراكية أو الشيوعية أو غيرهما من المذاهب الهدامة المناقضة لحكم الإسلام، كفار ضلال، أكفر من اليهود والنصارى**؛ لأنهم ملاحدة لا يؤمنون بالله ولا باليوم الآخر، ولا يجوز أن يجعل أحد منهم خطيبا وإماما في مسجد من مساجد المسلمين، ولا تصح الصلاة خلفهم، وكل من ساعدهم على ضلالهم، وحسن ما يدعون إليه، وذم دعاة الإسلام ولمزهم، **فهو كافر ضال**، حكمه حكم الطائفة الملحدة، التي سار في ركابها وأيدها في طلبها، وقد أجمع علماء الإسلام على أن من ظاهر الكفار على المسلمين وساعدهم عليهم **بأي نوع من المساعدة**، فهو كافر مثلهم، كما قال الله سبحانه: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ}: بر اساس آیات قرآن و اجماع اهل علم که ذکر کردیم، همه می دانند؛ کسانی که به حزب های اشتراکی و کمونیستی و مذاهبی که منهدم کننده ی اصول و حکم اسلام هستند، دعوت می دهند؛ کفار گمراه کننده اند؛ بلکه کافرتر از یهود و نصاری می باشند، چرا که آنها ملحدانی هستند که به الله و روز قیامت ایمان ندارند، جایز نیست؛ کسی از آنها را خطیب و امام مسجدی از مساجد مسلمین قرار داد، و نماز نیز پشت آنان صحیح نیست، و هر کس که آنها را در گمراهیشان نصرت داده و کمک کند و حقیقت آن ها را زیبا جلوه دهد و داعیان اسلامگرا را اذیت کرده و مورد تهمت قرار دهد، پس او نیز کافر است و حکمش حکم ملحدینی می باشد که به سویشان دعوت داده و با آنها هم رکاب گشته است، علماء اسلام همگی اجماع دارند بر اینکه؛ هر کسی کفار را علیه مسلمانان پشتیبانی کرده و به هر نوعی از انواع کمک

حکم این حالت نیز همانند حالت قبلی (کافر اصلی) است.[25]

❖ **<u>قسمت دوم:</u>** هرکسی که ناقضی از نواقض اسلام را مرتکب گردد و کسی که اورا تکفیر نمی کند، گمان کند که او مسلمان است و با این ناقض کافر نشده است، **دوحالت** می باشد:

➢ **حالت اول:** کسی که ناقضی صریح و آشکار که اجماع بر رویش وجود دارد (همانند سب الله سبحانه و تعالی)[26] را

و مساعدت به آنها کمک کند، پس او نیز مثل آنان کافر است، همانطورکه الله متعال در آیه 51 سوره المائدة می فرماید: {ای کسانی که ایمان آورده اید! یهود و نصاری را به عنوان ولی و دوست خود انتخاب نکنید، آنها دوستان همدیگرند، و هر کسی که آنهارا تولی و پشتیبانی کند پس جزو آنان است، وهمانا الله ستمکاران را هدایت نمی کند} .اهـ

25 . اگر کسی خبر نداشته باشد که فلان شخص مسیحی شده، برای همین تکفیرش نکند، در این حالت معذور است و داخل در "جهل الحال" می باشد، ولی اگر از مسیحی شدن او خبر داشته باشد ولی باز هم تکفیرش نکند، داخل در این قاعده می گردد. مترجم

26 . ویا همانند؛ عبادت قبور با ذبح و استغاثه ویا توکل و... ویا همانند جحود و تکذیب واجبات ضروری و واضح دین مانند؛ وجوب صیام رمضان و زکات و همانند آنها، شیخ بن باز رحمه الله تعالی در مجموع الفتاوی 28/ 234، در مورد جحود واجبات می فرماید: (**أما من جحد وجوبها وقال: الصلاة غير واجبة، فهذا كافر <u>عند</u>**

مرتکب شود؛ چنین کسی به اجماع علماء کافر است، و کسانی که در تکفیر او ایستاده و توقف می کنند، **دو دسته اند:**

- ✓ **دسته اول:** کسی که می گوید؛ سب الله سبحانه و تعالی کفر است، و فعل او کفر می باشد، ولی به خاطر "کمبود علمش" و یا "**وجود تأویل و شبهه ای** " که متوقف معتبرش می داند، و در تکفیر معین سابّ (ناسزاگوی به الله جل جلاله) توقف می کند، **چنین کسی؛ مخـــطـــئ**

الجميع، ومن شك في كفره فهو كافر نعوذ بالله، وهكذا من قال: إن الزكاة لا تجب أي جحد وجوبها أو صيام رمضان جحد وجوبه، فهذا يكفر بذلك؛ لأنه مكذب لله ولرسوله، ومكذب لإجماع المسلمين فيكون كافرا. ومن شك في كفره فهو كافر بعد ما يبين له الدليل ويوضح له الأمر، يكون كافرا بذلك لكونه كذب الله ورسوله، وكذب إجماع المسلمين)؛ اما کسی که وجوب نماز را انکار کرده و بگوید: نماز واجب نیست، پس چنین کسی به اجماع کافر است، و هر کس نیز در کفر او شک کند پس او نیز کافر است نعوذ بالله! و هم چنین کسی که بگوید زکات واجب نیست و وجوبش را انکار کند و یا واجب بودن روزه رمضان را انکار کند، پس چنین کسی کافر است به خاطر اینکه تکذیب الله و رسولش و تکذیب اجماع مسلمین کرده است و به این خاطر کافر شده است، و هر کسی که در کافر بودن او شک کند او نیز بعد از اینکه دلیل برایش آشکار شد و حجت برایش روشن گشت و امر برای او واضح شد، ولی بازهم تکفیرش نکرد پس او نیز کافر می گردد چرا که تکذیب الله و رسولش و تکذیب اجماع مسلمین نموده است. اهـ مترجم

و قولش باطل می باشد و تکفیر نمی گردد، چراکه او خبری از اخبار شرع و نصی از نصوص دین را **ردّ** نکرده و **تکذیب** ننموده است، بلکه اقرار و اعتراف نموده است که؛ سب الله سبحانه و تعالی در اخبار إلهی و اجماع علماء امت، کفر می باشد.

- ✓ **دسته دوم:** کسی که اصلا کفر بودن سب الله سبحانه و تعالی را انکار می کند، چنین شخصی نیز؛ بعد از بیان دلایل شرعی به او، (اگر از رأیش بر نگشت،) تکفیر می گردد، چراکه **رد** اخبار شرعی و **تکذیب** اجماع کرده است.[27]

[27] . جالب است بدانید که بعضی از کبار ائمه ی اهل سنت، همانند قاضی ابویعلی رحمه الله تعالی، حنبلی مذهب و صاحب أحکام السلطانیة، معتقد است که سبّ الله سبحانه و تعالی فی ذاته، کفر نیست، بلکه فسق است و سابّ نیز فاسق می باشد!! شیخ الاسلام ابن تیمیة رحمه الله تعالی در "الصارم المسلول 6/ 4" ، بعد از تخطئه کردن قول قاضی أبویعلی، می گوید: (و **یرحم الله القاضی أبایعلی** ..)؛ الله قاضی ابویعلی را رحمت کند!!..

تأمل کنید در تعامل اهل علم در مقابل خطاهای همدیگر!!

البته شیخ الاسلام اشاره می کند که أقوال متناقضی از قاضی أبویعلی در این باره نقل شده است. (مراجعه کنید به "الصارم المسلول" و "تبصیر الحائر"). مترجم

○ این حالت شبیه به حالت زیر می باشد:

هر کسی که از منتَسَبین به اسلام، **عبادت قبر** کند، اگر کسی در کفر بودن عمل او، مخالفت کند[28]، پس او نیز به خاطر **ردِّ نصوص شرعی و تکذیب اجماع**، کافر است.

ولی اگر بگوید؛

[28] . یعنی کفر بودن عملِ عبّاد القبور را ردّ کند، چنین کسی به خاطر انکار احکام و أخبار شرعی دلالت کننده بر کفر بودن عبادت قبر و شجر و یا خاک و حجر، کافر می گردد. مترجم

عمل و کارش، کفر است، امّا به خاطر **شبهه ای که او آن را معتبر می داند**[29]، از تکفیر معیّن او خودداری کند، چنین کسی تکفیر نمی گردد.[30]

---

[29] . مانند؛ عذر به جهل و یا عذر به تأویل، برای کسانی که در مظنه جهل زندگی می کنند، همانطورکه دسته ای از علمای معتبر و بزرگ معاصر از **روی خطا** به آن قائلند، به عنوان مثال: شیخ علامة ابن عثیمین رحمه الله تعالی (در "الفتاوی" و "شرح کشف الشبهات")، و شیخِ إمام، مجددِ جهاد؛ عبدالله عزام تقبله الله تعالی (در کتاب "فی ظلال سورة التوبة")، و شیخ علامة، محدّث أسیر؛ سلیمان بن ناصر العلوان فک الله أسره (در کتاب "شرح تجرید التوحید" و..)، و شیخ مجاهد، عالم جوان؛ أبوعبدالرحمن عطیة الله اللیبی تقبله الله تعالی (در "اللقاء مع مرکز الحسبة و الیقین"، امیر المؤمنین ابراهیم حفظه الله تعالی در رثای عطیة الله، اورا **صاحب العلم و الوقار** می نامد!) و شیخ محقق أبوبرائة السیف حفظه الله تعالی (در مقالة "ضبط مقولة لا عذر بالجهل فی الشرک الأکبر") و شیخ محدّث، مناصر اهل جهاد؛ محمد بن رزق الطرهونی حفظه الله تعالی (در مقالة "الرد علی الغلاة")و غیرهم. مترجم

[3030] . یعنی به صورت **مطلق** و ابتداءً تکفیر نمی گردد و گفته نمی شود که او در کفر افتاده است، چون مناط قاعده، وقوع در کفر نیست بلکه بر روی تکذیب نص شرعی و اجماع قطعی است، پس؛ بعد از **ازاله ی شبهات** و **تعریف و تبیین دلایل شرعی** برای چنین فردی، اگر بعد از **اقامه حجت** برای او و **رفع تمامی شبهاتش** و **دفع تمامی سوالاتش**، باز هم قبول نکرده و دلایل شرعی وارد شده را ردّ کند و آن ها را تکذیب کرده و چنین حکمی را قبول نکند، چنین شخصی تکفیر می شود، همانطور که در خطوط قبلی در مورد سبّ الله و نیز در صفحات قبلی بیان شد، چون در این

هنگام چنین شخصی دچار تکذیب نص و انکار اخبار شده است**!** پس باید در این نقطه ی خطرناک از بحث، تفصیل و شروط و ضوابط را به صورت دقیق رعایت نمود، تا مبادا دچار غلو غالین و کجی منحرفین شویم**!**

شیخ علی بن خضیر الخضیر فک الله اسره در "مذکرة فی شرح نواقض الإسلام ص 23" می فرماید: (در مورد شخصی که از **روی تاویل** دچار این نواقض شده است، **تفصیل** وجود دارد بطوری که؛ اگر تاویلش در مسائلی باشد که بر روی آنها اجماع وجود دارد و معلوم من الدین بالضرورة می باشند، در این هنگام تأویلش قبول نیست، مثل کسی که از روی تاویل برای غیر الله ذبح کرده باشد. اما اگر تاویلش در **امور اختلافی** همانند؛ **"من لم یکفر المشرکین"** باشد و از روی تأویلش طائفه ای را که دچار شرک شده اند، تکفیر نکند، همانند کسی که **از روی تاویل** عوام رافضه را تکفیر نمی کند، تاویل چنین کسی برایش عذر محسوب می گردد و در حق او به عنوان ناقض محسوب نمی شود). اهـ

پس باید این تفصیلات و ضوابط را رعایت کرده و همچون غلات و خوارج عصر از روی تسرع و تندی حکم نکنیم، خطورت تکفیر به ناحق بیشتر از آن است که در این خطوطِ ناچیز بگنجد!

در فتاوی اللجنة الدائمة 142/2 آمده است: (**السؤال الثاني من الفتوى رقم 6201**) :

س2: **نريد معرفة حكم من لم يكفر الكافر.؟؟** **ج2**: من ثبت كفره وجب اعتقاد كفره والحكم عليه به وإقامة ولي الأمر حد الردة عليه إن لم يتب، **ومن لم يكفر من ثبت كفره فهو كافر، إلا أن تكون له شبهة في ذلك، فلا بد من كشفها**. وبالله التوفيق. وصلى الله على نبينا محمد، وآله وصحبه وسلم. اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء..

عضو ... عضو ... نائب رئيس اللجنة ... الرئيس... عبد الله بن قعود ... عبد الله بن غديان ... عبد الرزاق عفيفي ... عبد العزيز بن عبد الله بن باز)؛ حکم کسی که کافر را تکفیر نمی کند چیست؟ .. جواب: هر کسی که کفرش ثابت شده است واجب است که تکفیرش نمود و حکم تکفیرش را داده و اگر توبه نکند، ولی امر حد ارتداد را بر رویش اجرا کند و هر کس کافری را که کافر بودنش ثابت شده است را تکفیر نکند، پس او نیز کافر می گردد مگر اینکه شبهه ای داشته باشد پس باید شبهه اش برطرف گردد. اهـــ

و هم چنین در فتاوی اللجنة الدائمة 151/2 آمده است: (**لا يجوز** لطائفة الموحدين الذين يعتقدون كفر عباد القبور أن يكفروا **إخوانهم الموحدين** الذين توقفوا في كفرهم **حتى تقام عليهم الحجة**؛ لأن توقفهم عن تكفيرهم له شبهة وهي اعتقادهم أنه لا بد من إقامة الحجة على أولئك القبوريين قبل تكفيرهم بخلاف من لا شبهة في كفره كاليهود والنصارى والشيوعيين وأشباههم، فهؤلاء لا شبهة في كفرهم ولا في كفر من لم يكفرهم، والله ولي التوفيق)؛ برای طائفه ی موحدینی که عباد قبور را تکفیر می کنند، جایز نیست که برادران موحد خود را که در تکفیر عباد قبور توقف کرده اند، تکفیر کنند تا اینکه برایشان اقامه حجت کنند؛ چراکه توقف و خودداری آنها از تکفیر عباد قبور از روی شبهه است، شبهه ای به این عنوان: "باید برای قبرپرستان قبل از تکفیرشان اقامه حجت نمود" ، به خلاف کفاری که در کفرشان هیچ شبهه ای وجود ندارد همانند یهود و نصاری و کمونیست ها و امثالشان، اینان هیچ شبهه ای در کافر بودنشان و کافر بودن کسی که آنها را کافر نداند وجود ندارد).اهـــ

شیخ بن باز رحمه الله در یک مقطع صوتی که بر روی یوتیوب موجود است، بیان می کند که منظورش در این فتوا این است که مسلمان موحدی که عابدالقبر را معذور به

جهل می داند، بعد از تبیین و تعریف دلایل برای او و ازاله شبهاتش اگر دوباره عناد و تکذیب نمود، تکفیر می گردد.

و بنگرید؛ قبل از اینکه بحث ازالة شبهات و اقامه حجت برای کسانی که توقف در تکفیر معین عبادالقبور کرده اند، آنها را "**اخوانهم الموحدین؛ برادران موحّدشان**"! می نامد.

امام ابن سحمان رحمه الله تعالی در کشف الأوهام ص 70 می فرماید: (لَو قدر أَن أحدا من الْعلمَاء توقف عَن القَوْل بِكفْر أحد من هَؤُلَاءِ الْجُهَّال المقلدين للجهمية أَو الْجُهَّال المقلدين لعباد الْقُبُور أمكن أَن نعتذر عَنهُ **بِأَنَّهُ مخطيء مَعْذُور** وَلَا نقُول بِكُفْرِهِ لعدم عصمته من الْخَطَأ وَالْإِجْمَاع فِي ذَلِك قَطْعِيّ وَلَا بدع أَن يغلط فقد غلط من هُوَ خير مِنْهُ كَمثل عمر بن الْخطاب فَلَمَّا نبهته الْمَرْأَة رَجَعَ فِي مَسْأَلَة الْمهْر وَفِي غير ذَلِك وكما غلط غَيره من الصَّحَابَة وَقد ذكر شيخ الْإِسْلَام فِي رفع الملام عَن الْأَئِمَّة الْأَعْلَام عشرَة أَسبَاب فِي الْعذر لَهُم فِيمَا غلطوا فِيهِ وأخطأوا وهم مجتهدون، وَأما تكفيره أَعنِي المخطيء والغالط فَهُوَ من الْكَذِب والإلزام الْبَاطِل فَإِنَّهُ لم يكفر أحد من الْعلمَاء أحدا إِذا توقف فِي كفر أحد لسَبَب من الْأَسْبَاب الَّتِي يعْذر بهَا الْعَالم إِذا أَخطَأَ وَلم يقم عِنْده دَلِيل على كفر من قَامَ بِهِ هَذَا الْوَصْف الَّذِي يكفر بِهِ من قَامَ بِهِ **بل إِذا بَين لَهُ ثمَّ بعد ذَلِك عاند وكابر وأصر**)؛ اگر اتفاق بیافتد که یکی از علماء از تکفیر معین جهّال مقلدین از جهمیه یا جهّال مقلدین قبرپرستان، توقف کرده و خودداری کند، می توانیم برای او عذر قائل شده و اورا مخطئ و معذور بدانیم، و اورا به خاطر خطایش تکفیر نکنیم، چرا که او از خطأ معصوم نیست، و بر روی این مسأله اجماع قطعی وجود دارد، هر عالمی امکان خطایش وجود دارد و حتما هم دچار خطا خواهد شد چرا که بزرگتر از او دچار خطا شده اند، همانطوریکه عمر بن الخطاب رضی الله عنه در مسأله مهریه دچار خطا شد و یک زن اشتباه عمر را به او گوشزد کرد و در مسائل دیگر نیز

همینطور، صحابه ی دیگری نیز دچار خطا شده اند، شیخ الإسلام ابن تیمیة رحمه الله در کتاب "رفع الملام عن الأئمة الأعلام"، ده سبب برای معذور دانستن علماء و مجتهدین در آنچه که دچار خطأ و اشتباه شده اند می آورد، اما تکفیر مخطئ و کسی که در خطا و اشتباه افتاده است، از دروغ و إلزام باطل است! و به خاطر همین اسباب دهگانه که موجب معذور دانستن عالم و مجتهد می گردد، هیچ کسی أحدی از علماء را در مسائلی که دچار خطاء شده اند و در تکفیر معین کسی که دچار وصف کفری شده است، دلیل به او نرسیده، تکفیر نکرده است، بلکه این حکم هنگامی است که؛ برایش دلایل تبیین گشت و واضح شد ولی او بعد از آن تکبر کرده و از قبول آن عناد کند و این دلایل را رد کرده و بر رأی خود إصرار کند.اهـ

توجه کنید که؛ امام ابن سحمان رحمه الله، اسم عاذر را قبل از تکفیر، مخطئ و معذور نهاده است، تفصیل این مسأله در صفحات بعدی خواهد آمد.

شیخ ابوخباب العراقی حفظه الله تعالی در مقاله؛ "الحازمی بین دعوی طرد الأصول و حقیقة نقضها ص 8" بعد از آوردن کلام ابن باز (فتوایی که در صفحات قبل آورده شد، مبنی بر تفصیل در تکفیر عاذر) و ابن عثیمین (مبنی بر اثبات عذر به جهل در شرک اکبر) و ابن سحمان (کلام قبلی) می فرماید: (**أفلا یکون کل هؤلاء سببا علی اقل الأحوال یجعل تکفیر العاذر محل شبهة وتأویل؟**)؛ آیا همه این جملات سبب نمی شود که حداقل، تکفیر عاذر محل شبهه و تأویل دانسته شود؟اهـ

شیخ الإسلام همین حکم را در مورد کسی که از تکفیر طایفه ی ابن عربی توقف کند می آورد، و تکفیر عاذر آنها را متوقف در دو شرط می داند: معرفت أقوال و عقاید طایفه ی ابن عربی و دوم؛ معرفت دین اسلام و حکم شرع در مورد آنان. (232/2)

برای اطلاع بیشتر از این فتاوا و حکم مراجعه کنید به: مجموع الفتاوی لشیخ الإسلام ابن تیمیة رحمه الله 2/ 232 و 2/ 86 و 230/2 و مجموع الفتاوی للعلامة ابن باز

➢ **حالت دوم:** هر کسی که مرتکب ناقض اختلافی مانند ترک نماز[31] (که تکفیر تارکش محل اختلاف[32] علماست)،

و فتاوی اللجنة الدائمة للإفتاء 99/2 و 2 / 93 و مسائل الاعتقاد للشیخ عبدالعزیز الطویلعی و مذکرة فی شرح نواقض الاسلام للشیخ علی بن خضیر الخضیر و تبصیر الحائر للشیخ ابی محمد العربی، اما توجه کنید که؛ شیخ ناصر الفهد فک الله اسره چنین شخصی را قبل از اینکه به خاطر ردّ اخبار الهی و تکذیب نصوص شرعی وارد شده در این موضوع، تکفیر شود، **مخطئ نامیده و قولش را باطل می داند**.مترجم

[31] . شیخ بن باز رحمه الله در مجموع الفتاوی 234/28 در مورد اختلاف در تکفیر تارک الصلاة می فرماید: (ومن شك في كفر هذا لا يكون كافرا؛ **لأنه محل اجتهاد بين أهل العلم**، فمن رأى بالأدلة الشرعية أنه كافر وجب عليه تكفيره، **ومن شك في ذلك، ولم تظهر له الأدلة، ورأى أنه لا يكفر كفرا أكبر بل كفر أصغر، فهذا معذور في اجتهاده، ولا يكون كافرا بذلك**)؛ هرکس شک در کفر تارک الصلاة بکند، کافر نمی گردد چراکه این مساله محل اختلاف اجتهادی بین اهل علم است، هرکس که طبق دلایل شرعی معتقد به تکفیر تارک الصلاة باشد پس برای او واجب است که تارک الصلاة را کافر بداند، و هر کس که در آن شک نماید و دلایل تکفیر تارک الصلاة برایش مخفی مانده باشد و آشکار نباشد و معتقد باشد که تارک الصلاة دچار کفر اصغر شده است نه کفر اکبر، پس چنین کسی به خاطر اجتهادش معذور است و تکفیر نمی گردد.اهـ

[32] . از مسائلی که در تکفیر آن اختلاف بین علماء وجود دارد می توان به "**تکفیر ساحر**" اشاره کرد (مراجعه به تفسیر آیه 102 البقرة، تفسیر الجامع لاحکام القران نوشته

امام قرطبی رحمه الله)، با این همه که امام محمد بن عبدالوهاب رحمة الله علیه ساحر را جزو **طواغیت** ذکر کرده است ولی علمایی را که ساحر را تکفیر نکرده اند، تکفیر نکرده است و یا نگفته که؛ کفر به طاغوت ندارند**!!** (مراجعه کنید به؛ "تبصیر الحائر ببطلان اطلاق تکفیر العاذر" نوشته؛ شیخ أبومحمد العربی اللیبی حفظه الله تعالی و رسالة "جند الطاغوت و مزالق الاستدلال (فی الرد علی صاحب؛ "التبیان فی تکفیر أولیاء الشیطان")" نوشته؛ شیخ أبوحباب العراقی حفظه الله تعالی)

و یا مساله **"تکفیر خوارج"**، دسته ای از علماء همانند بخاری و ابن العربی و قرطبی و.. خوارج را تکفیر کرده اند ولی جمهور علماء، خوارج را تکفیر نکرده اند، و از تکفیر کنندگان خوارج هم نقل نشده است که مخالفین خود را در این قضیه تکفیر کرده باشند و یا متهم به مرجئه بودن کرده باشند.(مراجعه شود به؛"تفصیل قاعدة من لم یکفر الکافر فهو کافر" للشیخ المحدث أبی عبدالله سلیمان بن ناصر العلوان – فکّ الله أسره –)

و یا مساله **تکفیر "حجاج بن یوسف ثقفی"**، دسته ای از سلف همانند؛ حسن البصری و سعید بن الجبیر و شعبی و طاووس و عمر بن عبدالعزیز، حجاج را تکفیر کرده اند ولی کسانی را که حجاج را مومن دانسته اند، تکفیر نکرده اند، بلکه طاووس رحمه الله می گفت: (عجبا **لاخواننا** من أهل العراق یسمون الحجاج مؤمنا)؛ شگفتا بر **برادرانمان** در عراق، که به حجاج، مؤمن و مسلمان می گویند**!**اهـ امام طاووس با این همه که حجاج را تکفیر می نمود، ولی کسی که او را تکفیر نمی کرد، نه تنها تکفیرش نکرده بلکه او را مسلمان و مؤمن دانسته و برادر خود نامیده است.

و یا می توان به مساله **"قسم به غیر الله"** اشاره نمود؛ امام صنعانی رحمه الله، قسم و حلف به غیر الله را مطلقا کفر و شرک اکبر می داند و قید "تعظیم غیر الله در مقابل الله" را در آن قائل نیست، با این همه از ایشان نقل نشده است که مخالفین خود را از

می گردد، مخالف در آن تکفیر نمی گردد بلکه حتی تبدیع و تفسیق نیز نمی گردد هرچند که مخطئ باشد.

این مقدار مختصرا نزد بنده در مورد این قاعده بود.

وصلی الله علی محمد.

نوشته؛ ناصر بن حمد الفهد

1423 / 5 / 10

هـ

علماء و ائمة تکفیر کرده باشد و یا اینکه بگوید که مخالفینش در کفر افتاده اند! (مراجعه به "تبصیر الحائر" نوشته شیخ ابومحمد العربی)

و یا مسأله تکفیر عوام جهمیة، شیخ الاسلام عوام جهمیة و برخی از بزرگانشان را معذور می داند و تکفیر نمی کند، (مراجعه کنید به؛ "مذکرة فی شرح نواقض الإسلام" نوشته؛ شیخ علی الخضیر)، از هیچ عالمی نقل نشده است که شیخ الإسلام را به خاطر این تکفیر کرده باشد! ویا اینکه بگوید؛ شیخ الإسلام کفر به طاغوت را به جای نیاورده است! مگر خوارج و غلات معاصر!

باید دانست که؛ علماء تعمیم این قاعده را بر روی مسائل اختلافی، جزو صفات بارز خوارج و غلات معاصر دانسته اند. مترجم

ملـحـقات[33]

ملحق (1): أصول مرجئه قديم؛

1. ایمان تنها تصدیق و یا معرفت و یا اقرار قلب است.
2. عمل داخل در أصل و حقیقت ایمان، نیست.
   - ✓ ولی با این همه برای عمل صالح أهمیت قائل هستند.
3. ایمان زیاد و کم نمی شود، چراکه تصدیق و جزم به چیزی زیادت و نقصان نمی پذیرد.
4. أصحاب معاصی، به خاطر کمال تصدیقشان، کامل الإیمان هستند و به هیچ وجه داخل در عذاب نخواهند شد.
5. تارک کلّ جنس عمل کافر نیست.
6. کفر فقط با استحلال و جحود قلب صورت می پذیرد.

مرجئة قدیم اعتقادات دیگری نیز داشتند، همچون: انسان عمل خود را خلق می کند، الله متعال در قیامت دیده نخواهد شد، خلافت واجب نیست، و..

مراجعه کنید به؛ "الملل و النحل" نوشته؛ امام شهرستانی رحمه الله تعالی، "المقالات الإسلامیین" نوشته؛ إمام أبوالحسن الأشعری رحمه الله و "الفرق بین الفرق" نوشته؛ امام عبدالقاهر البغدادی رحمة الله علیه، و کتاب "الفرق الإسلامیة"، و کتاب " الفصل فی الأهواء و

[33]. قسمت ملحقات توسط مترجم اضافه شده است.مترجم

الفرق و الملل" نوشته؛ إمام أبومحمد على ابن حزم رحمة الله عليه، و کتاب "ظاهرة الإرجاء" نوشته؛ شیخ سفر الحوالی، و دورة "مسمّی الإیمان" شیخ عمر بن محمود أبوقتادة.

ملحق (2): أصول و منهج مرجئة معاصر؛

1. در تعریف ایمان، موافق اهل سنت هستند ولی در تنزیل آن به واقع، رکن عمل را مهمل و ساقط می کنند.
2. مسائل کفری را به خاطر دنیا، کفر نمی دانند.
3. تحذیر عمومی و مطلق از تکفیر، بدون تفصیل.
4. اطلاق تفریق **به صورت دائمی** بین قول و قائل، بین فعل و فاعل، و در هر مسأله ای؛ هم در شرک أکبر و هم در مسائل ظاهرة برای کسی که حجت برای او إقامه شده است، به گونه ای؛ او را می بینی که می گوید: قول و عمل کفر است و حکومت کافر است ولی قائل و فاعل و یا حاکم کافر نیستند! با این همه که اسباب کفری در آن ها جمع شده و موانع در حقّشان رفع شده است، او را همیشه بر روی این منهج می بینی، برای همین هیچ کسی را تکفیر معین نمی کند إلا آنهایی را که نامشان در قرآن و سنت آمده است!
5. می گویند؛ جهاد بدون إمام و خلیفة إمکان ندارد.
6. هجر کتب و مفاهیم مربوط به تکفیر و ممانعت از تعلّم و تعلیم آن، به گونه ای که اهمیتی به کتب علمای نجد نداده و از آن ها تحذیر می کنند و تدریس نواقض إسلام و شروحش را جرأت در مسائل تکفیر می دانند!
7. عدم اهتمام به مسائل ولاء و براء و بغض و معادات و مسألة کفر به طاغوت، و تکرار این جمله؛ الله متعال در قبال تکفیر از ما

بازخواست نخواهد کرد و در این مسأله فایدة ای وجود ندارد! اینان طواغیت را معذور می دانند و در مسأله "حکم به غیر ما أنزل الله" دچار انحراف شده اند.

8. اطلاق در مسألة "عذر به جهل" و توسع در آن به گونه ای که جهّال یهود و نصاری را نیز داخل در آن می دانند!
9. دائما به تسامح و کوتاه آمدن در مقابل جاهلیت سفارش می کنند.
10. نهی از تکفیر طواغیت! و هر کسی را هم که طواغیت را تکفیر کند، هجر کرده و دور کرده و اذیتش می کنند و او را اهل غلوّ می دانند.
11. بعضی از اشخاص معین و سیاسی را معیار قرار می دهند، هر کس آنان را بر اساس اینکه اسباب کفری مرتکب شده اند و مانعی ندارند، تکفیر کند، او را جزو خوارج و حروری و فتنه انداز و ضالّ و گمراه می دانند و می گویند؛ او جزو اهل سنت نیست، خلاصه؛ تکفیر معین نزد اینان تعطیل شده است.

مراجعه کنید به؛ مقالة "**موانع التکفیر**" شیخ علی بن خضیر الخضیر فک الله اسره، و کتاب "**إمتاع النظر فی کشف شبهات مرجئة العصر**" و کتاب "**تبصیر العقلاء بتلبیسات أهل التجهم و الإرجاء**" هردو نوشته؛ شیخ أبومحمد عاصم المقدسی، و مقالات شیخ ناصر الفهد و مقالات شیخ عمر بن محمود و کتاب "**الکوکب الدری المنیر فی إبطال حقن التخدیر عن تکفیر کل حاکم کافر شریر**" نوشته؛ شیخ مجاهد أبوسفیان ترکی بن مبارک البنعلی حفظه الله تعالی.

ملحق (3): أصول خوارج قدیم؛

1. کفر دانستن گناه کبیره، و تکفیر مرتکب آن.
2. انکار بعضی از سنن نبوی و أحادیث هنگامی که با ظاهر قرآن در تعارض باشد.
3. قرار دادن أصل أمت بر روی کفر.
4. ایمان ثابت است و زیاد و کم نمی شود.
5. جایز دانستن خروج علیه حاکم مسلمان.
6. قرآن مخلوق است.
7. بیزاری جستن از صحابه و تکفیر بهترین مردمان أمت.

اصول و منهج خوارج و غلات معاصر را می توان اینگونه به صورت مختصر، بیان نمود: تکفیر بی دلیل و برهان، و تسلسل در تکفیر، حکم دادن و تکفیر کردن بر اساس ظن و گمان، أصل أمت و مردم را بر روی کفر قرار دادن، و..

مراجعه کنید به؛ "**المقالات الإسلامیین** 88/1 و 156/1" نوشته إمام أبوالحسن الأشعری رحمه الله، و "مجموع الفتاوی 221/3 و 355/3 و 73/19 و 140/20" شیخ الإسلام أحمد بن تیمیة رحمه الله، و "**شرح الطحاویة** ص 233" إمام ابن أبی العز الحنفی رحمه الله، و "**الملل و النحل**" إن حزم رحمه الله، و "**ظاهرة الإرجاء**" شیخ سفر الحوالی، و "**الرسالة الثلاثینیة فی التحذیر عن الغلو فی التکفیر**" شیخ أبومحمد عاصم المقدسی، "الملل و النحل ص 54 و 55" إمام الشهرستانی، و "**فتح الباری بشرح صحیح البخاری**

297/12 و 546/1" إمام ابن حجر العسقلانی رحمه الله، و محاضرة "من هم الخوارج؟" و "تبصیر المحاجج" هردو متعلق به؛ محدث مجاهد أبوسفیان ترکی بن مبارک البنعلی.

ملحق (4): کیفیت إنتساب یک شخص به یک مذهب معین؛

همانطور که می دانیم هر مذهبی أصول بنیانی خود را دارد و نمی توان کسی را به مذهبی نسبت داد تا اینکه أصول آن مذهب در آن شخص باشد، نمی توان کسی را خوارج دانست تا اینکه أصول خوارج در آن شخص باشد، و همینطور نمی توان شخصی را مرجئة دانست تا اینکه أصول مرجئة در عقاید آن شخص یافت شود.

هر مذهبی از مذاهب و هر مبدأی از مبادئ، أصول خاص خود را دارد، هر کس آنها را در خود تکمیل کند، در حقیقت آن مذهب را در خود تکمیل نموده است، همانطورکه مذهب أهل السنة و الجماعة أصول خود را دارد، هر کس همه ی آن ها را داشته باشد، پس او کاملا جزو اهل سنت و جماعت است و هر کس چیزی از آن را نقص نماید، در حقیقت از اصول اهل سنت چیزی نقص نموده است، مثلا می گوییم: معتزلی کسی است که معتقد به اصول خمسة مذهب معتزلة باشد، اگر در یک مسأله موافقت با آنان کند، نمی گوییم؛ او معتزلی کامل است بلکه می گوییم؛ او در فلان أصل موافقت

با معتزله کرده است، اینگونه تسمیة آن شخص را مقید کرده و تفصیل را در آن رعایت می کنیم.[34]
پس در تسمیة ی یک شخص به اسم مرجئة و یا خوارج، می نگریم به اینکه آیا أصول مرجئة و یا أصول خوارج در آن شخص وجود دارد یا نه؟
اگر آن شخص به عنوان مثال؛ همه أصول مرجئة را معتقد بود، او یک مرجئة کامل است، ولی اگر یک أصل از أصول مرجئة که در صفحات قبلی ذکر شد، در او باشد؛ در این هنگام گفته می شود؛ او در فلان مسأله و یا فلان أصل موافقت با مرجئة نموده است.
رعایت این تفصیل بسیار مهم است، چراکه برخی بدون فهم این تفصیل، با برخی از منتسبین به اهل سنت و جماعت، همانند یک مرجئة کامل رفتار می کنند و کاملا او را هجر کرده و حتی پشت سرش نماز نمی خوانند!
و همینطور همین کج فهمی در مورد متهم ساختن اشخاص منتسبین به اهل سنت و جماعت به خوارج بودن رخ می دهد، به گونه ای که با او قطع رابطه کرده و حتی به او سلام نداده و او را به ناحق یک خوارج کامل می دانند! شخصی که همگی أصول اهل سنت را در خود دارد و به آنها پایبند می باشد، ولی در یک موضوع مربوط به مسائل اعتقادی دچار خطای در تأویل شده است، نمی توان او را از مذهب اهل سنت کاملا

[34] . مراجعه کنید به؛ "ظاهرة الإرجاء" و "شرح الطحاوية" هر دو نوشته؛ شیخ سفر بن عبدالرحمن الحوالی، و مقالات شیخ حسین بن محمود حفظه الله تعالی. مترجم

خارج دانست، چرا که در اینصورت ظلم بزرگی را در حق او روا داشته ایم.
پس باید این تفریق و تفصیل را در نظر گرفت و تعامل خود را بنابر آن نهاد تا مبادا دچار ناحقی در حق مسلمانی نگردیم و یک سنی را به اشتباه، اهل بدعت ندانیم.
نسأل الله السلامة من ضلال المبطلین

ملحق (5): تسمیه ی عاذر قبل از تبیین و اقامه حجت؛

عاذری که؛ قبرپرست را علی التعیین تکفیر نمی کند، در نام او تفصیل وجود دارد؛

- ✔ اگر عاذر، اصول و منهج مرجئة قدیم را داشته باشد به آنان ملحق می شود، و اگر اصول و منهج مرجئة معاصر را داشته باشد نیز به آنان ملحق می گردد؛ یعنی نامش مرجئة نهاده شده و تعامل مرجئة و اهل بدعت با او می گردد، به گونه ای که؛ اگر از تکفیر کردن مطلقا تحذیر می کند، به همین خاطر تکفیرش نمی کند و یا دایره ی عذر به جهل را آنقدر وسیع کرده که **هر مسأله ای** را در **هر زمان و مکانی** شامل شود و همچون مرجئه، عذر به جهل را به صورت **مطلق** معتقد باشد و از آن برای خود **منهج تراشیده** باشد، و یا او را تکفیر نکند تا اینکه **استحلال و یا جحود** نماید و یا اینکه بگوید انسان با عملش کافر نمی گردد تا اینکه تکذیب و جحود کند**!** یا اینکه بگوید؛ انجام دهنده کفر، اگر **به خاطر دنیا** آن را انجام داده باشد، معذور است و کافر نمی گردد، چنین

عاذری أصول مرجئه را در خود جای داده است[35] و مرتکب انحراف در أصول أهل سنت و جماعت گشته است، و به قدر انحراف او، با او تعامل شده و هجر کرده می شود، چرا که علماء هجر شخص مسلمان را معلق به مصالح و مفاسد و تقدیرات می دانند، همانطور که امام ابن تیمیة رحمه الله در الفتاوی و شیخ بکر أبوزید در رسالة اش ذکر کرده است.

- ✓ و اگر شخصی و یا عالمی پایبند به اصول اهل سنت و جماعت باشد و معتقد به اصلی از اصول مرجئة و یا جهمیة نباشد، ولی از روی خطا و اشتباه و نرسیدن دلیل و حجت به او، قائل و معتقد است که؛ "اگر مسلمانی در منطقه و مظنه ی جهل (بادیة بعیدة از اهل علم و ایمان)، دچار شرک شود — به طوری که أحکام توحید به خوبی به او نرسیده است –، بنا به دلایلی[36] تا برایش اقامه حجت نشود، نمی توان او را مشرک دانست"، این شخص و یا عالم از روی بعضی از دلایل که آنها را اشتباه فهمیده است و یا به خطا از آنها برداشت نموده است،

[35] . اگر همه أصول مرجئه را در خود جای داده باشد، در مورد او گفته می شود؛ او یک مرجئة کامل است، ولی اگر یکی از اصول مرجئة را مرتکب شده باشد و در خود جای داده باشد، در موردش گفته می شود؛ او در فلان أصل موافقت با مرجئة کرده است، و به نسبت مصلحت دعوی، با او رفتار می گردد.مترجم

[36] . همچون قضیه بنی اسرائیل و حدیث ذات انواط و آیات و أحادیث دیگر، که از آن برداشت خطا نموده اند.مترجم

نامش چیست؟ با او چه تعاملی می گردد؟ آیا او اهل سنت است؟ یا اینکه او به خاطر این اشتباهش یک مرجئة کامل و گمراه است؟ و یا اینکه جزو غلات جهمیه محسوب می گردد؟ و یا اینکه مطلقا کافر است؟ وهر کس که او را کافر نداند کافر است؟ همچون که حازمیون و دار و دسته اش ادعا می کنند؟

از کلام ذکر شده ی علماء، برداشت می شود که چنین شخصی مادامیکه أصول أهل سنت را در ایمان و کفر دارد، **مخطئ و معذور** است تا اینکه برایش تبیین و تعریف و اقامه حجت و ابلاغ دلایل شود.

همانطورکه شیخ ناصر الفهد در این رسالة اشاره کرده و یا شیخ بن باز رحمه الله در فتاوای مذکورش بیان نموده و شیخ أبومحمد عاصم المقدسی در فتوایی به عنوان "حکم من یستغیث بالقبور" آورده و چنین کسی را **مخطئ** می دانند، و مراجعه کنید به؛ "تفصیل قاعدة من لم یکفر الکافر فهو کافر" أم عمر العراقیة و همینطور تفصیلات شیخ سلیمان العلوان و تفصیلات شیخ ترکی بن مبارک البنعلی حول این قاعده.

و همینطور امام سلیمان بن سحمان رحمه الله اورا قبل از تکفیرش، مخطئ و معذور می داند، در کشف الأوهام ص 70 می فرماید: (لَو قدر أَن أحدا من الْعلمَاء توقف عَن القَوْل بِكفْر أحد من هَؤُلَاءِ الْجُهَّال المقلدين للجهمية أَو الْجُهَّال المقلدين لعباد الْقُبُور أمكن أَن نعتذر عَنهُ **بِأَنَّهُ مخطيء مَعْذُور** وَلَا نقُول بِكُفْرِهِ لعدم عصمته من الْخَطَأ وَالْإِجْمَاع فِي ذَلِك قَطْعِيّ وَلَا بدع أَن يغلط فقد غلط من هُوَ

خير مِنْهُ كَمثل عمر بن الْخطاب فَلَمَّا نبهته الْمَرْأَة رَجَعَ فِي مَسْأَلَة الْمهْر وَفِي غير ذَلِك وكما غلط غَيره من الصَّحَابَة وَقد ذكر شيخ الْإِسْلَام فِي رفع الملام عَن الْأَئِمَّة الْأَعْلَام عشرَة أَسبَاب فِي الْعذر لَهُم فِيمَا غلطوا فِيهِ وأخطأوا وهم مجتهدون، وَأما تكفيره أَعنِي المخطيء والغالط فَهُوَ من الْكَذِب والإلزام الْبَاطِل فَإِنَّهُ لم يكفر أحد من الْعلمَاء أحدا إِذا توقف فِي كفر أحد لسَبَب من الْأَسْبَاب الَّتِي يعْذر بهَا الْعَالم إِذا أَخطَأ وَلم يقم عِنْده دَلِيل على كفر من قَامَ بِهِ هَذَا الْوَصْف الَّذِي يكفر بِهِ من قَامَ بِهِ **بل إِذا بَين لَهُ ثمَّ بعد ذَلِك عاند وكابر وأصر**)؛ اگر اتفاق بیافتد که یکی از علماء از تکفیر معین جهّال مقلدین از جهمیه یا جهّال مقلدین قبرپرستان، توقف کرده و خودداری کند، می توانیم برای او عذر قائل شده و اورا **مخطئ و معذور** بدانیم، و اورا به خاطر خطایش تکفیر نکنیم، چرا که او از خطأ معصوم نیست، و بر روی این مسأله اجماع قطعی وجود دارد، هر عالمی امکان خطایش وجود دارد و حتما هم دچار خطا خواهد شد چرا که بزرگتر از او دچار خطا شده اند، همانطوریکه عمر بن الخطاب رضی الله عنه در مسأله مهریه دچار خطا شد و یک زن اشتباه عمر را به او گوشزد کرد و در مسائل دیگر نیز همینطور، صحابه ی دیگری نیز دچار خطا شده اند، شیخ الإسلام ابن تیمیة رحمه الله در کتاب "رفع الملام عن الأئمة الأعلام"، ده سبب برای معذور دانستن علماء و مجتهدین در آنچه که دچار خطأ و اشتباه شده اند می آورد، اما تکفیر مخطئ و کسی که در خطا و اشتباه افتاده است، از دروغ و إلزام باطل است!

و به خاطر همین اسباب دهگانه که موجب معذور دانستن عالم و مجتهد می گردد، هیچ کسی أحدی از علماء را در مسائلی که دچار خطاء شده اند و در تکفیر معین کسی که دچار وصف کفری شده است، دلیل به او نرسیده، تکفیر نکرده است، بلکه این حکم هنگامی است که؛ برایش دلایل تبیین گشت و واضح شد ولی او بعد از آن تکبر کرده و از قبول آن عناد کند و این دلایل را رد کرده و بر رأی خود إصرار کند.اهـ

پس چنین کسی مادامیکه کاملا أصول أهل سنت دارد، نمی توان او را به خاطر خطای در تنزیل حکم بر أعیان، خارج از أهل سنت دانست.

ملحق (6): تعامل علمایی که قائل به عذر به جهل نیستند با علمایی که قائلند:

در این موضوع بسیار مهم لازم است بدانیم که علماء با همدیگر چگونه رفتار کرده اند، تعامل آنها از لحاظ عملی پشتوانه نظری دارد، مخصوصا تعاملی که مربوط به موضوع این بخش از کتاب می گردد، یعنی تعامل علمایی که أصول أهل سنت دارند و قائل به عذر به جهل نیستند[37] با علمایی که

[37] . اینگونه نیست که؛ هرکس قائل به عذر به جهل نباشد، اهل سنت کامل است!! بلکه اگر این ادعا صحیح بود، خوارج و غلات قدیم و معاصر همگی اهل سنت واقعی دانسته می شدند، برخی از اشخاص، طرف مقابل خود را تبین و تفتیش می کنند که؛ اگر در شرک أکبر عذر به جهل قائل نبود، او را سنّی کامل می دانند و بر اساسش با

أصول أهل سنت داشته ولی قائل به عذر به جهل می باشند، این تعامل را به صورت نمونه هایی ذکر خواهیم کرد؛

1. از شیخ علی بن خضیر الخضیر فکّ الله أسره، نظرش را در مورد، أهل علمی همچون؛ أبوقتادة عمر بن محمود، و أبوبصـــیر عبدالمنعم مصـــطفی[38]، و أبومحمد عاصـــم البرقاوی می پرســـند، ایشـــان در جواب می فرمـاید: (هؤلاء من **علمـاء أهـل الســـنـة والتوحيـد والعقيدة** ، ومن أهل الجهاد والتأليف والتعليم ، ولا نعلم عنهم إلا خيرا ، وقد قرأت لهم كتبا كثيرة ، وما يُفترى عليهم من الكذب والزور في **مسـائل التكفير** فهو محض افتراء ومن صـنع المرجئة، **وهم أهل سنة في باب التكفير والإيمان** ، وكان **شيخنا العلامة حمود**

تعامل و ولایت می کنند**!** غافل از اینکه او تعریفش از ایمان، مطابق با تعریف خوارج و غلات است**!؟** بلکه او اصلا معتزله است**!؟**، باید دانست؛ تعامل با هر کسی بر اساس ظاهرش است، اگر مسلمان بود تعامل یک مسلمان با او می کنیم تا اینکه **خلاف آن** (یعنی اینکه مشخص شد؛ او مرتد است) و یا **مخالفتی** از او سر بزند (یعنی اینکه دچار کبیره و یا بدعتی شده است)، که بر اساس ان با او رفتار می کنیم، بر اساس حالت اول کاملا از او برائت کرده و طردش کرده و بر حسب استطاعت احکامش را اجرا می کنیم، و بر اساس حالت دوم، از مخالفت و انحراف او برائت می کنیم نه از ذات او، از ذات هیچ مسلمانی جایز نیست برائت شود. مترجم

[38] . آن چه که معلوم است؛ أبوبصیر و أبوقتاده قائل به عذر به جهل می باشند. مترجم

بن عقلاء الشـعيبي رحمه الله يثني عليهم خيرا ويمدحهم ويذب عنهم ، ويراسلهم ويراسلونه ، وسئل شيخنا حمود رحمه الله عنهم في ندوة ألقاها عبر الهاتف في المغرب العربي ســـئل عنهم فأثنى عليهم وحث على قراءة كتبهم والتتلمذ عليهم ، وكان ذلك قبل وفاته رحمه الله بشـــهرين تقريبا ، وقد سمعته مرارا وتكرارا وفي مجالس عدة **يثني عليهم ويدعو لهم ويذب عنهم** ، ولقد هاتف بعضـــهم بالهاتف وقُرأ عليه بعض كتبهم وراســـل بعضـــهم . وهكذا سمعت كثيرا من علماء من أهل السـنة عندنا **يثنون عليهم ويذكرونهم بخير** ويذبون عنهم فيما يُفترى عليهم من الكذب والاتهام ، ولا ندعي العصـــمة لهم **فكل ابن آدم خطاء** قال تعالى " اعدلوا هو اقرب للتقوى " ، ولا يلتفـت الى كلام أهـل الإرجـاء واهـل الســـلطـان والانهزاميين والعصـــرانيين فيهم ، فهم لا يثنون على أمثال هؤلاء ولا يحبونهم ، وعند الله تجتمع الخصوم وسيعلم الذين ظلموا أي منقلب ينقلبون)؛ اينان از **علمای اهل ســنت** و **توحید و جهاد** می باشـــند و اهل تالیف و تعلیم هســـتند، و به جز خیر از آنان چیزی نمی دانیم، کتاب های زیادی از اینان خوانده ام، تهمت ها و افترائاتی که در مورد مسائل تکفیر به آنان زده می شود، همگی بهتان و محض افتراء می باشـد و سـاخته و پرداخته مرجئة اسـت، **اینان در باب تکفیر و ایمان، اهل ســنت هســتند،** شــیخ ما؛ شــیخ حمود بن عقلاء

الشعیبی از ایشان دفاع کرده و تمجیدشان می نمود، و همیشه با هم در ارتباط بودند، دو ماه قبل از وفات شیخ حمود، در نشستی که در مغرب برگزار شـــده بود از طریق تلفن در مورد اینان از شـــیخ پرســیدند، شــیخ حمود تعریف و تمجیدشـــان نموده و تشــویق به خواندن کتابهایشـان و شـاگردی نزدشـان نمود، به کرّات و مرّات از شـیخ حمود در جلسـات متعددی شـنیدم که از ایشـان تعریف می نمودند، بعضی از اینان با ایشان تماس می گرفتند و کتبشان را برای شیخ حمود می خواندند، همینطور از علمای اهل سنت می شنیدم که از اینان دفاع کرده و تمجیدشان می نمودند و آنان رفع اتهام می نمودند، ما ادعای **عصـمت** برای اینان نمی کنیم بلکه هرشـخصـی دچـار **خطـا** می گردد و (اعـدلوا هو اقرب للتقوی)؛ عـدالـت و انصاف پیشه کنید که به تقوا نزدیکتر است، در مورد این علماء به ســـخنان **اهل ارجاء** و درباری ها و عصـــرانی ها گوش ندهید، درباری ها قطعا علمای اینطور را دوست نداشته و تمجید نمی کنند و قطعا خصـــوم و مخالفین نزد الله جمع خواهند شـــد و هر ظالمی خواهد دانست که به چه حال درخواهند آمد.**اهـــــ** مراجعه کنید به؛ فتوا و مقاله "کلمة الشــیخ علی الخضــیر فی مشــایخ و علماء الجهاد"

اگر این چند نفر فقط به خاطر موقفشـــان در مورد عذر به جهل، مرجئة و یا جهمیة می بودند، شیخ علی الخضیر آنها را در ایمان و تکفیر اهل سنت

نمی دانســت، و این رای را به شــیخ علامة حمود الشــعیبی و علمای دیگر نسبت نمی داد و بلکه مخالفین اینان را در ایمان و تکفیر مرجئه دانسته و از ایشان تعریف نموده و اتهامات در مرود اینان را رفع کرده و آنها را از علمای اهل ســنت و توحید دانســته اســت.[39] و حتی شــیخ مجاهد ترکی البنعلی حفظه الله در ثنا و تمجید این شــیوخ چند کتاب نوشــته اســت[40] و در مواضــع و فتواهای مختلف اینان را با لفظ "شــیخنا" خطاب نموده اســت. مراجعه کنید به؛ "القول النرجسی" و "القلادة" و "إیناس الإنسی" و مقالات دیگر، اگر این چند نفر مرجئة و یا جهمیة بودند شـــیخ ترکی البنعلی در تمجید و دفاع از ایشان قلم به دست نمی گرفت.

2. شیخ عطیة الله اللیبی تقبله الله، عالمی بود که قائل به عذر به جهل بود، ولی با این همه می بینیم که شیوخ و علما و بزرگان جهاد چگونه از ایشان تعریف و تمجید نموده و ایشان را از علمای اهل سنت و جهاد دانسته اند. مراجعه کنید به نامه شیخ أبومصعب الزرقاوی تقبله الله به شیخ عطیة الله اللیبی، و نیز أمیر المؤمنین ابراهیم حفظه الله در اولین نوار صوتی خود، رثای شیخ عطیة الله اللیبی را

[39] . این فتوا، مربوط به قبل از 12 سال است، مهم در اینجا و شاهد ما، مسأله تکفیر و عقیده این چند نفر در باب تکفیر و ایمان است و هم چنین بدانیم که نظر علمای کباری که قائل به عذر به جهل نبوده اند در مورد این دسته از علما چیست؟ مترجم

[40] . مربوط به قبل از جهاد مبارک شام است. مترجم

گفته و در موردش می فرماید: (صاحب العلم و الوقار..)، او را توقیر کرده و عالم دانسته است.

3. شیخ سلیمان العلوان فکّ الله أسره و ثبته الله از علمایی است که قائل به عذر به جهل است، ولی از هیچ عالم معتبر و شیخی از شیوخ جهاد نقل نشده است که او را مرجئه و یا جهمیه بدانند! بلکه دائما از ایشان تعریف و تمجید نموده اند و او را از علمای اهل سنت دانسته اند و حتی خود شیخ أبومصعب الزرقاوی تقبله الله در ایام جهاد عراق از ایشان استفتاء می کردند. مراجعه کنید به؛ مقاله "الرد علی الشیخ المقدسی" متعلق به شیخ أبومصعب، و هم چنین شیخ ترکی البنعلی چند حلقه صوتی در بیان زندگینامه شیخ سلیمان العلوان و تمجید و ثنای از ایشان دارد، بلکه کتاب "التبیان فی شرح نواقض الإسلام" را در شهر سرت لیبی، برای مجاهدین آنجا تدریس می کرد![41]

4. از شیخ أبوسفیان ترکی البنعلی درخواست می شود که چند کتاب در مورد نواقض اسلام معرفی کرده و توصیه نمایند، ایشان این کتب را معرفی می کند: "التبیان فی شرح نواقض الإسلام" نوشته شیخ سلیمان العلوان، و "نواقض الإیمان القولیة و الفعلیة" نوشته شیخ عبدالعزیز آل عبداللطیف، و "أعمال تخرج صاحبها من الملة" نوشته أبوبصیر عبدالمنعم.

مراجعه کنید به؛ مجموع الفتاوی للشیخ البنعلی، فتوای 45.

هر سه نویسنده هم قائل به عذر به جهل می باشند!

[41] . شرح شیخ ترکی البنعلی روی التبیان، در 5 حلقه ، توسط إذاعة التوحید شهر سرت، منتشر شده اند، که بر روی یوتیوب نیز موجود می باشند. مترجم

ملحق (7): تأملی در جمله شیخ الإسلام ابن تیمیة رحمة الله علیه؛

شیخ الإسلام ابن تیمیة در مجموع الفتاوى 191/19 می فرماید: (وَكَثِيرٌ مِنْ مُجْتَهِدِي السَّلَفِ وَالْخَلَفِ قَدْ قَالُوا وَفَعَلُوا مَا هُوَ بِدْعَةٌ وَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ بِدْعَةٌ إمَّا لِأَحَادِيثَ ضَعِيفَةٍ ظَنُّوهَا صَحِيحَةً وَإِمَّا لِآيَاتِ فَهِمُوا مِنْهَا مَا لَمْ يُرَدْ مِنْهَا وَإِمَّا لِرَأْيٍ رَأَوْهُ وَفِي الْمَسْأَلَةِ نُصُوصٌ لَمْ تَبْلُغْهُمْ. وَإِذَا اتَّقَى الرَّجُلُ رَبَّهُ مَا اسْتَطَاعَ دَخَلَ فِي قَوْلِهِ: {رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا}؛ بسیاری از مجتهدین سلف و خلف چیزی که بدعت بوده است را گفته و یا انجام داده اند، به خاطر احادیث ضعیفی که صحیح می نداشتند و یا به خاطر برداشت خطا از آیات قرآن که برداشت این گونه از آن نمی شود، ویا به خاطر تأویل و رأی خود، دچار بدعت شده اند در حالیکه بدعت بودنش را نمی دانسته اند، و در آن مسأله نصوص و دلایلی بوده که به دست او نرسیده است، اگر شخص به اندازه وسع و استطاعت خود تقوای الله را پیشه کند، داخل در این فرموده الله می گردد؛ {پروردگارا ما را به خطر فراموشی و خطا مؤاخذه نفرما}.اهـ

و نیز می فرماید: فَإِنَّ تَسْلِيطَ الْجُهَّالِ عَلَى تَكْفِيرِ عُلَمَاءِ الْمُسْلِمِينَ مِنْ أَعْظَمِ الْمُنْكَرَاتِ؛ وَإِنَّمَا أَصْلُ هَذَا مِنْ الْخَوَارِجِ وَالرَّوَافِضِ الَّذِينَ يُكَفِّرُونَ أَئِمَّةَ الْمُسْلِمِينَ؛ لِمَا يَعْتَقِدُونَ أَنَّهُمْ أَخْطَئُوا فِيهِ مِنْ الدِّينِ. وَقَدْ اتَّفَقَ أَهْلُ السُّنَّةِ وَالْجَمَاعَةِ عَلَى أَنَّ عُلَمَاءَ الْمُسْلِمِينَ؛ لَا يَجُوزُ تَكْفِيرُهُمْ بِمُجَرَّدِ الْخَطَأِ الْمَحْضِ؛ بَلْ كُلُّ أَحَدٍ يُؤْخَذُ مِنْ قَوْلِهِ وَيُتْرَكُ إلَّا رَسُولُ اللَّهِ – صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ –؛ وَلَيْسَ كُلُّ مَنْ يُتْرَكُ بَعْضُ كَلَامِهِ لِخَطَأٍ أَخْطَأَهُ يَكْفُرُ وَلَا يَفْسُقُ؛ بَلْ وَلَا يَأْثَمُ؛ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ فِي دُعَاءِ الْمُؤْمِنِينَ: {رَبَّنَا لا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا}؛

سیطرة یافتن نادانان و جاهلان بر تکفیر کردن علمای مسلمانان از بزرگترین منکرات است، و أصل و ریشه در خوارج و رافضة دارد که بزرگان و أئمة مسلمانان را تکفیر کرده اند؛ فقط به خاطر اینکه در بعضی مسائل مربوط به دین خطا کرده اند، اهل سنت اجماع دارد بر اینکه؛ جایز نیست عالمی را به خاطر محض خطایش تکفیر نمود، بلکه هر شخصی قولش گرفته و ردّ می شود مگر رسول الله صلی الله علیه و سلم، هر شخصی هم که به خاطر خطای او کلامش ترک شده است، قرار نیست همیشه تکفیر و یا تفسیق شود، بلکه گناهکار هم دانسته نمی شود، الله متعال در دعای مؤمنان می فرماید؛ {پروردگارا ما را مؤاخذه مکن به خطر فراموشی و خطاهایمان}. اهــ

ملحق (8): جمله ای طلایی از امام ذهبی رحمة الله علیه؛

امام شمس الدین الذهبی رحمه الله تعالی در سیر أعلام النبلاء 325/9 در مورد امام قتادة رحمة الله علیه می فرماید: (كَانَ يَرَى القَدَرَ – نَسْأَلُ اللهَ العَفْوَ –. وَمعَ هَذَا، فَمَا تَوقَّفَ أَحَدٌ فِي صِدقِهِ، وَعَدَالَتِه، وَحِفظِه، وَلَعَلَّ اللهَ يَعْذُرُ أَمْثَالَه مِمَّنْ تَلبَّسَ بِبدعَةٍ يُرِيْدُ بِهَا تَعْظِيْمَ البَارِي وَتَنزِيهَه، وَبَذَلَ وِسْعَهُ، وَاللهُ حَكَمٌ عَدلٌ لَطِيْفٌ بِعِبَادِه، وَلاَ يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ. ثُمَّ إِنَّ الكَبِيْرَ مِنْ أَئِمَّةِ العِلْمِ إِذَا كَثُرَ صَوَابُه، وَعُلِمَ تَحَرِّيهِ لِلْحقِّ، وَاتَّسَعَ عِلْمُه، وَظَهَرَ ذَكَاؤُهُ، وَعُرِفَ صَلاَحُه وَوَرَعُه وَاتِّبَاعُه، يُغْفَرُ لَهُ زَلَلُهُ، **وَلاَ نُضِلِّلْهُ** وَنَطرْحُهُ وَنَنسَى مَحَاسِنَه.نَعَم، وَلاَ نَقتَدِي بِهِ فِي بِدعَتِه وَخَطَئِه، وَنَرجُو لَهُ التَّوبَةَ مِنْ ذَلِكَ)؛ قتادة دچار بدعت قدر شده

بود – نسأل الله العفو – ولی با این همه کسی در صداقت و عدالت و حفظ ایشان شک ندارد، شاید الله متعال امثال او را که دچار بدعتی شده اند و قصدشان تعظیم الله و تنزیه ایشان بوده است و تمام تلاش خود را نموده اند، معذور بداند، چراکه در خقیقت الله متعال حاکم و عادل و نسبت به بندگانش لطیف می باشد و در مورد آنچه که انجام می دهد بازخواست نمی گردد،سپس اگر بزرگی از اهل علم، اقوال و آراء صواب و درستش زیاد بود و حق طلبی او و وسعت علمش نمایان شد و ذکاوت و هوشش و صلاح و تقوا و زهد و پیروی اش از دلیل آشکار گشت، اشتباهش مورد بخشش و چشم پوشی قرار می گیرد، ما نیز قتادة را گمراه ندانسته و مهجورش نمی سازیم و خوبی هایش را فراموش نمی کنیم؛ بله، در خطا و بدعتی که دچار شده است او را پیروی نمی کنیم، بلکه امیدواریم الله او را ببخشد.اهـ

والصلاة و السلام علی قرة عینی محمد و علی آله و صحبه و سلم..
و آخر دعوانا أن الحمدلله رب العالمین..